سی‌وچهارمین همایش بانکداری اسلامی: طرح بانکداری جمهوری اسلامی ایران
۲۰ و ۲۱ شهریور ماه ۱۴۰۳، صص. ۱۷۶-۱۳۹

نظام قیمت‌گذاری در بانکداری جمهوری اسلامی ایران

اکبر کشاورزیان[۱]

چکیده

نظام قیمت‌گذاری، نظام اقتصادی را نمایان می‌سازد که مهم‌ترین موضوع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حکمرانی کشورها را رقم می‌زند. برخی اندیشمندان اقتصادی اعتقاد دارند که کیفیت عقلانیت در قیمت‌گذاری، ارتباط مستقیم با عدالت، انصاف، صداقت و در نهایت اخلاق دارد. جامعه ایرانی در دهه‌های اخیر بر اهمیت نظام قیمت‌گذاری و تأثیر آن بر سطح درآمد و رفاه، واقف بوده و چالش‌های ایجاد شده در ناترازی‌های انرژی، بودجه، نظام بانکی و غیره را به‌وضوح لمس کرده است. پژوهش حاضر به بررسی نظام قیمت‌گذاری در قالب نرخ بهره (سود) و قیمت محصولات و خدمات بانکی در اقتصاد مالی می‌پردازد که نهادینه کردن سازوکار عقلانی و اخلاقی در تعیین صحیح آن، به شهادت علم اقتصاد، می‌تواند به بخش حقیقی اقتصاد کمک کرده و تعادل‌بخش اقتصاد کشور باشد. متغیر تنظیم‌گر بازارها، یعنی نرخ بهره (سود)، به‌دلیل خلط مبحث با موضوع مهم و منطقی تحریم ربا و ملاحظات شریعت، کارِ کارشناسان و نخبگان بازارهای مالی را سخت‌تر کرده است. این چالش اساسی بایستی در نظام بانکداری کشور مرتفع شود تا با به رسمیت شناخته شدن نرخ بهره، همانند تمام کشورهای جهان (حتی کشورهای مسلمان)، از تنظیم‌گری آن در قالب تعیین قیمت در سازوکارهای سیاست‌های پولی قاعده‌مند در اقتصاد کلان، بهره‌برداری از آن در فضای خارج از سرکوب مالی و متناسب با اوضاع اقتصادی و وضعیت بازار پول کشور، بر تعیین نرخ کارآمد بهره (سطح خُرد و کلان)، کارمزدهای منطقی و منصفانه و ... برای نهادینه کردن اخلاق بر مبنای آموزه‌های ارزشمند شریعت استفاده کرد. نتایج این پژوهش حکایت از فقدان سیاست پولی قاعده‌مند برای تعیین نرخ بهره (سود) کارآ در سطح اقتصاد کلان، قیمت‌گذاری دستوری ناعادلانه در سطح شبکه بانکی با متوسط نرخ سود واقعی منفی ۸ درصد در چهار دهه اخیر، نرخ کارمزدهای بسیار نازل برای خدمات بانکی (کاهش ۱۱ برابری نرخ واقعی کارمزد در ۱۵ سال اخیر) و سهم نازل آن در درآمدهای بانک‌ها، آشفتگی در نرخ بهره بازارهای رسمی و غیررسمی مالی (نرخ‌های بهره-سود ۲۳ تا ۶۰ درصد در کسب‌وکار بازار مالی کشور)، رانت به تسهیلات گیرندگان بانکی و برداشت آن از دهک‌های پایین جامعه در قالب تشدید ناترازی و متورم شدن پایه پولی، ظلم به سپرده‌گذار (قرض‌دهنده) در تناقض با شاه‌بیت تحریم ربا در صدر اسلام، یعنی ظلم به قرض‌گیرنده، نظام قیمت‌گذاری نامناسب در بانکداری دیجیتالی و فقدان عدالت در پرداخت کارمزد و ... دارد.

واژه‌های کلیدی: قیمت‌گذاری، بانکداری، نرخ بهره، عقلانیت، اخلاق

---

[۱] دکتری اقتصاد، عضو هیئت‌عامل و معاون بانکداری شرکتی و تجاری بانک سپه؛ peyvasti@gmail.com

مقدمه

اقتصاددانان توسعه، تفاوت میان توسعه یافتگی کشورها را در داشتن بخش مالی قوی، کارآ و سازمان یافته قلمداد می‌کنند و نهادگرایان به ارتباط قوی بین بخش پولی و واقعی اقتصاد در کشورهای در حال توسعه معتقدند. بر این اساس، سرمایه، عامل مهم تولید و اشتغال قلمداد می‌شود. از دید این گروه، به‌دلیل عدم توسعه بازار سهام و اوراق قرضه (بازار سرمایه) در کشورهای در حال توسعه، بنگاه‌های تولیدی برای سرمایه‌گذاری خود نمی‌توانند از این بازار استفاده کنند و منبع اصلی تأمین مالی نقدینگی بنگاه‌ها، تسهیلات نظام بانکی است. در وضعیت وجود سرکوب مالی، به‌دلیل منفی بودن نرخ بهره (سود) بانکی ناشی از وجود تورم و کنترل اوضاع اعتباری، سرمایه‌گذاری و تولید، قربانی اصلی سیاست سرکوب مالی است. از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین رسالت‌های سیاست‌های اقتصادی، ایجاد ثبات است که کشورهای جهان برای تحقق آن می‌کوشند. براساس مبانی نظری حاکم بر اقتصاد کلان، متغیر کلیدی نرخ بهره، به‌عنوان عامل بنیادین در ایجاد تعادل در بازارهای مختلف نظیر پول، کالا، کار و ... مطرح و پیونددهنده نظام اقتصادی با نظام مالی (نظیر نظام بانکی) است. در مقاله حاضر، ابتدا به مبانی تعیین نرخ بهره در اقتصاد کلان در قالب سیاست‌های پولی قاعده‌مند تیلور و مک‌کالم پرداخته شده تا الگوی حاکم بر کشورهای مختلف دنیا در موضوع تعیین نرخ تعادل‌بخش اقتصادی بهره معرفی شود. با توجه به وضعیت قیمت بهره (سود) در ایران، مرور مبانی نظری سرکوب مالی از منظر مکینون–شاو بررسی شده و چالش‌های حاصل از تعیین نرخ دستوری بهره بر پیشرفت اقتصادی برملا می‌شود. با مطالعه مبانی بهره در سطح کلان، به مبانی و روش‌شناس قیمت‌گذاری در محصولات و خدمات بانکی پرداخته شده و اهداف، الزامات، روش‌ها و استراتژی‌های قیمت‌گذاری مورد بررسی قرار گرفته است. مقاله در بخش بعدی وارد تجزیه‌وتحلیل تجربی تعیین قیمت نرخ بهره در کشورهای منتخب با بهره‌گیری از مبانی نظری سیاست پولی قاعده‌مند شده و به مقایسه تطبیقی با اقتصاد و بانکداری ایران می‌پردازد. روند متغیرهای اقتصاد مالی و اقتصاد حقیقی ایران در قالب مبانی تعیین نرخ بهره (سود) ارایه شده و چالش‌های اساسی قیمت‌گذاری نامناسب در تعیین نرخ بهره در سطح اقتصاد کلان، قیمت‌گذاری نامناسب در نرخ بهره (سود) و کارمزد محصولات و خدمات بانکی نمایان شده و الزام تغییر ریل به مسیر قیمت‌گذاری بر مبنای عقلانیت و اخلاق در تدوین قوانین بانکداری جمهوری اسلامی ایران تأکید شده است.

نرخ بهره در سیاست پولی قاعده‌مند

برخی از اقتصاددانان اعتقاد دارند که عدم‌تعادل و شوک در اقتصاد، طبیعی است و اکثر اندیشمندان نظیر فریدمن، اعتقاد دارند که نظام اقتصادی اساساً پایدار است و دلیل نوسانات ناهنجار اقتصادی، ریشه در سیاست‌گذاری نادرست اقتصادی و بدون قاعده دارد. (ذریه محمدعلی و همکاران: ۱۴۰۱) سیاست پولی قاعده‌مند در مقابل سیاست پولی صلاحدیدی از مباحث اساسی در سیاست‌گذاری بانک مرکزی قلمداد می‌شود. در حالتی که عدم اطمینان نسبت به دوره اثرگذاری سیاست پولی وجود دارد، مدیریت عرضه پول بایستی بر پایه قاعده و اصولی استوار شود که از منظر اقتصاددانان مختلف، این قواعد متفاوت است، ولی درخصوص تأثیرات ثبیت‌کننده قواعد سیاستی اتفاق‌نظر وجود دارد. بدیهی است، مدیریت عرضه پول به‌صورت صلاحدیدی باعث افزایش نوسانات اقتصادی می‌شود و مطالعات انجام شده در ایران حکایت از سلطه سیاست مالی بر سیاست پولی داشته و سیاست‌های پولی اجرا شده، صلاحدیدی بوده است. (خورسندی و اسلاملوییان: ۱۳۹۱) از منظر دیگر، سیاست‌گذاران در برخی دوره‌های عدم‌اطمینان و شوک‌های اقتصادی، به سیاست‌های صلاحدیدی متوسل می‌شوند که از نظر علمی و برای ایجاد تعادل، اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین، نهادینه کردن سیاست‌های پولی قاعده‌مند به‌همراه پذیرش سیاست پولی صلاحدیدی برای ایجاد ثبات قابل‌تأمل است. (کیاحسینی و همکاران: ۱۳۹۶) قاعده فریدمن به‌طور اجمالی در مدیریت عرضه پول و نقدینگی، رشد ثابت و متوازن پولی است و قاعده تیلور[1] و مک‌کالم[2] در این بخش مرور می‌شود.

قاعده پولی تیلور

بررسی رفتار بانک‌های مرکزی ایالات متحده آمریکا، کانادا و سایر کشورهای توسعه یافته، تیلور (۱۹۹۳) را به ارایه یک قاعده سیاست پولی رساند که به‌جای ایجاد تغییرات در حجم پول و اِعمال سیاست پولی برای کنترل اقتصاد، با اِعمال سیاست از طریق «نرخ بهره» می‌توان به نتایج بهتری برای کنترل نرخ تورم و ارتقای شاخص رشد اقتصادی دست یافت. به‌بیان دیگر، همچنان که در آموزه‌های مکتب اقتصاد کلاسیک، نرخ بهره به‌عنوان عامل تعادل‌بخش در بازارهای پول و کالا مطرح بود، تیلور با تدوین یک قاعده سیاست پولی که به قاعده تیلور شهرت یافت، با تغییر نرخ بهره وجوه فدرال، سازوکار ایجاد تعادل در اقتصاد را مطابق رابطه شماره (۱) معرفی کرد. (Blampied & Others: 2024)

[1] Taylor
[2] McCallum

$$i_t=p_t+r_t^*+\alpha_\pi(\pi_t-\pi_t^*)+\alpha_y(y_t-\bar{y}_t) \quad (۱)$$

i_t: نرخ بهره وجوه فدرال

π_t: نرخ تورم محقق شده

y_t: تولید ناخالص داخلی جاری

r_t^*: نرخ بهره حقیقی در زمان t

p_t: متغیر پراکسی برای نرخ تورم انتظاری

π_t^*: نرخ تورم هدف

$\bar{y}_t$: تولید ناخالص داخلی بالقوه

فرض اساسی: در این مدل، هدف تورم و نرخ بهره حقیقی برابر مقدار ثابت (۲) فرض شده است.

با پیروی از قاعده پولی تیلور، نرخ وجوه فدرال بایستی معادل نرخ تورم، به‌اضافه نرخ بلندمدت بهره واقعی (حقیقی) باشد که با رشد بلندمدت تولید سازگار است و نیز شکاف تورمی نسبت به تورم هدف و شکاف تولید واقعی نسبت به مقدار بلندمدت و بالقوه آن باشد. چنانچه تورم یا تولید، از مقدار هدف یا بالقوه تجاوز کند، نرخ بهره فدرال باید افزایش یابد تا بتواند این شکاف را از بین ببرد. برعکس، اگر تورم از نرخ هدفگذاری شده کمتر یا تولید از مقدار بالقوه پایین‌تر باشد، سیاست پولی قاعده‌مند با کاهش نرخ بهره وجوه فدرال می‌تواند عرضه و تقاضای اقتصاد را تحریک کرده و باعث خارج شدن از رکود شود. (کمیجانی و همکاران: ۱۳۹۲)

قاعده پولی مک‌کالم

نخستین اقتصاددانی که قاعده سیاست پولی را بنا نهاد و در آن، رشد باثبات پولی را مطرح کرد، فریدمن بود. (تیلور: ۲۰۱۸) مهم‌ترین قاعده سیاست پولی، قاعده تیلور است که انطباق بالایی با واقعیت‌های حاکم دارد. یکی از محدودیت‌های قاعده تیلور، تمرکز بر متغیرهای غیرقابل مشاهده نظیر نرخ‌های بهره کوتاه‌مدت و شکاف تولید (با تولید بالقوه) است که در اقتصادهای نوظهور با اقتصاد مالی ضعیف، وجود نداشته و کاربرد قاعده را محدود می‌کند. قاعده پولی مک‌کالم (۱۹۸۸)، مبتنی بر هدفگذاری پایه پولی–تولید ناخالص داخلی اسمی است. به‌بیان دیگر، در این قاعده، پایه پولی به‌جای نرخ بهره، ابزار سیاستی بوده و نرخ رشد پایه پولی نسبت به انحراف نرخ رشد (GDP) اسمی مطلوبِ مورد هدف، عکس‌العمل نشان می‌دهد. در قاعده مک‌کالم، تغییرات نسبی سرعت

گردش پایه پولی (نسبت تولید ناخالص داخلی به پایه پولی) مورد توجه قرار می‌گیرد. هدفگذاری (GDP) اسمی با هدفگذاری پایه پولی در صورتی با هم برابر خواهند بود که تغییرات در سرعت گردش پایه پولی، کوچک باشد. (McCallum: 2006)

رابطه ریاضی قاعده مک‌کالم که در آن بر تغییرات پایه پولی بر مبنای تغییرات تولید ناخالص داخلی تأکید می‌شود، به‌شرح رابطه شماره (۲) است.

$$\Delta B_t=\Delta X_t^*-\Delta VB_t+\lambda(\Delta X_{t-1}^*-\Delta X_{t-1}) \qquad (۲)$$

B_t: پایه پولی

λ: عامل عکس‌العمل پولی

X_t^*: تولید ناخالص داخلی هدف (رشد هدف)

ΔVB_t: متوسط نرخ رشد سرعت گردش پایه پولی (در چهار سال گذشته)

X_t: تولید ناخالص داخلی اسمی

فرض اساسی: تمام متغیرها در این رابطه، (۲) لگاریتمی هستند.

رشد پایه پولی (متغیر وابسته) در رابطه قاعده پولی مک‌کالم به سه عامل مهم بستگی دارد. عامل نخست، نرخ رشد پایه پولی را معادل نرخ مطلوب تورم به‌اضافه نرخ بالقوه یا مطلوب رشد (GDP) واقعی قرار می‌دهد. با توجه به این‌که تولید در دوره‌های زمانی بلندمدت، از متوسط رشد متغیرهای اسمی مستقل است، مک‌کالم بر تولید حقیقی تمرکز می‌کند. عامل دوم، نرخ رشد سرعت گردش پایه پولی است که تأثیر تغییرات تکنولوژیک و تنظیمی را نشان می‌دهد. با فرض این‌که سیاست پولی در بلندمدت خنثی است، با رشد سرعت گردش پول در نرخ وضعیت پایدار و نرخ رشد (GDP) اسمی برابر با نرخ هدف آن، قاعده مک‌کالم، تورم را در سطح مطلوب نگه می‌دارد. عامل سوم، مهم‌ترین متغیر برای تثبیت سطح تولید و قیمت است که به مقام پولی اعلام می‌کند: زمانی که نرخ رشد (GDP) اسمی بالاتر (پایین‌تر) از هدف آن است، رشد پایه پولی باید کاهش (افزایش) یابد. قاعده مک‌کالم، دارای ویژگی‌های زیر است:

۱- استفاده از (GDP) اسمی به‌جای (GDP) حقیقی

۲- استفاده از نرخ رشد هدف ثابت برای درآمد اسمی به‌جای نرخ هدفی که در طول سیکل تجاری تغییر می‌کند؛ و

۳- استفاده از پایه پولی به‌جای نرخ بهره کوتاه‌مدت به‌عنوان ابزار سیاست پولی. (کمیجانی و همکاران: ۱۳۹۲)

سرکوب مالی (نرخ دستوری پایین در قیمت سطح کلان)

اندیشمندان اقتصادی در کشورهای بانک‌محور در حال توسعه اعتقاد دارند به‌دلیل عدم‌توسعه بازار و ابزارهای نوین در بازار سرمایه و عدم‌اقبال عمومی به آن، بنگاه‌های تولیدی و مولد برای سرمایه‌گذاری خود نمی‌توانند از تأمین مالی این بازار استفاده کنند و منبع اصلی تأمین مالیِ نقدینگی بنگاه‌ها، تسهیلات نظام بانکی است. در حالت وجود سرکوب مالی (نظام بانکی کنترل‌شده)، به‌دلیل منفی بودن نرخ بهره (سود) بانکی ناشی از وجود تورم و کنترل اوضاع اعتباری، سرمایه‌گذاری و تولید، قربانی اصلی سیاست سرکوب مالی است. (کشاورزیان و عظیمی: ۱۳۸۷) مسایل مربوط به تأثیر تغییر نرخ سود بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه‌ای که با سرکوب مالی مواجهند، با الگوهای مختلفی قابل بررسی است. این الگوها، در سطح وسیعی از متون اقتصادی مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند که از آن میان می‌توان به الگوی توسعه مالی مکینون–شاو اشاره کرد.

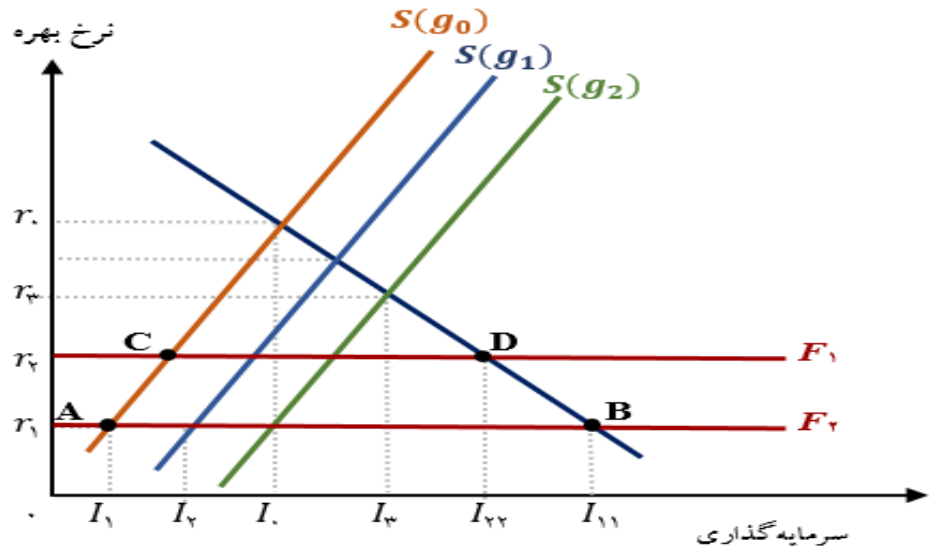
فرضیه سرکوب مالی مکینون–شاو بیان می‌کند که پس‌اندازهای مالی، پیش‌نیازی برای انباشت سرمایه و رشد اقتصادی است. مال‌هو[1] این فرضیه را به این صورت تشریح کرد که رفتار پس‌انداز و سرمایه‌گذاری از طریق مجموعه مرکبی از نیروها به‌صورت پویا تعیین می‌شود. سازوکار تعدیل پویای مال‌هو بیان می‌دارد که به‌دلیل فقدان بازارهای مالی سازمان یافته و کارآمد در کشورهای در حال توسعه، بیشترِ پس‌اندازها به‌صورت سرمایه‌گذاری در دارایی‌های فیزیکی انجام می‌شود. بنابراین، افزایش نرخ سود سپرده، تأثیر مثبتی بر سرمایه‌گذاری خواهد داشت. افزایش نرخ سود سپرده در کوتاه‌مدت، سرمایه‌گذاری را کاهش داده، ولی در بلندمدت تأثیر مثبتی بر سرمایه‌گذاری خواهد داشت، به‌شرطی که افزایش نرخ سود سپرده‌ها، پس‌انداز مالی را تشویق کرده و عرضه وجوه قابل وام (دادن) را افزایش دهد. بنابراین، در کوتاه‌مدت، پس‌انداز مالی و سرمایه‌گذاری در موجودی سرمایه، جایگزین یکدیگرند، اگرچه در بلندمدت مکمل هم می‌شوند. تحلیل الگوی مکینون–شاو در شکل شماره (۱) قابل ارایه است. (جی. فرای: ۱۳۹۰)

مکینون–شاو اعلام می‌کند که پس‌انداز ($S(g_o)$) در نرخ رشد اقتصادی (g_o)، تابع مثبتی از نرخ بهره واقعی و سرمایه‌گذاری، تابع معکوس نرخ بهره واقعی است. هرگاه هیچ‌گونه محدودیتی بر بازار پول اعمال نشود، وضعیت عرضه و تقاضا، نرخ بهره تعادلی در بازار را در سطح (r_o) تعیین می‌کند و

[1] Malho

میزان سرمایه‌گذاری و پس‌انداز معادل (I_o) خواهد شد. هرگاه نرخ بهره واقعی (به‌ویژه نرخ بهره سپرده) در زیر سطح تعادل بازار نگهداری شود و به (r_1) کاهش یابد (سرکوب مالی رخ دهد)، سطح سرمایه‌گذاری بالفعل در سطح (I_1) محدود می‌شود. در شکل، سرکوب مالی با خط (F_1) نشان داده شده است. در نرخ بهره (r_1) تقاضای سرمایه‌گذاری (I_{11}) بوده، ولی میزان عرضه پس‌انداز (I_1) است و شکاف بین عرضه پس‌انداز و تقاضای سرمایه‌گذاری معادل (AB) است. به‌بیان دیگر، مازاد تقاضای سرمایه‌گذاری وجود دارد. نرخ بهره پایین باعث ایجاد مازاد تقاضای سرمایه‌گذاری شده و نظام مالی را با رانت مواجه می‌کند و اکثر سرمایه‌گذاران می‌کوشند تا با استفاده از شیوه‌های غیرمتعارف از بازار مالی تسهیلات اخذ کنند. این چالش اساسی در نظام بانکی ایران به‌وضوح مشاهده می‌شود. با آغاز آزادسازی مالی، خط (F_1) به (F_2) منتقل شده و سقف نرخ بهره از (r_1) به (r_2) افزایش می‌یابد. این امر باعث می‌شود سطح پس‌انداز و سرمایه‌گذاری افزایش یابد. افزایش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری باعث رشد اقتصادی شده و تابع پس‌انداز نیز از ($S(g_1)$) به ($S(g_2)$) افزایش می‌یابد. همچنین، با آغاز آزادسازی مالی، سرمایه‌گذاری به سطح (I_2) افزایش یافته و شکاف بین تقاضای سرمایه‌گذاری و عرضه پس‌انداز از (AB) به (CD) کاهش می‌یابد. با تداوم آزادسازی، اقتصاد کشور به سطح سرمایه‌گذاری (I_3)، سطح پس‌انداز به ($S(g_2)$) و نرخ بهره به‌سمت تعادل (r_3) صعود می‌کند (کشاورزیان و عظیمی: ۱۳۸۷).

شکل شماره ۱: سرکوب مالی و مازاد تقاضای پول



آزادسازی نرخ بهره و خارج شدن از موقعیت سرکوب مالی، تأثیرات مثبت در اقتصاد دارد که عبارت است از:

- سطح سرمایه‌گذاری را افزایش داده و به‌رشد اقتصادی منجر می‌شود.
- شکاف بین تقاضای سرمایه‌گذاری و عرضه پس‌انداز (مازاد تقاضای سرمایه‌گذاری) را کاهش داده و رانت ایجاد شده در نظام مالی را از بین می‌برد.
- بازار غیررسمی پول را از رونق انداخته و فاصله نرخ سود (بهره) در این دو بازار کاهش می‌یابد.
- آزادسازی مالی باعث تخصیص بهینه منابع محدود جامعه می‌شود. با افزایش نرخ بهره واقعی، فعالیت‌های سرمایه‌گذاری کم‌بازده (که قبل از افزایش نرخ بهره سودآور بوده و تأمین مالی می‌شدند) حذف شده و کارایی سرمایه افزایش می‌یابد.
- افزایش در نرخ بهره واقعی باعث افزایش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و در نهایت، رشد اقتصادی می‌شود.
- افزایش نرخ بهره به‌تدریج تعدیل شده و سرانجام، به‌سمت نرخ بهره واقعیِ تعادلی (پایین) حرکت می‌کند.
- در اقتصاد سرکوب مالی، حجم سرمایه‌گذاری به‌تنهایی از طریق وضعیت عرضه (پس‌انداز) تعیین می‌شود.
- کاهش در نرخ بهره واقعی سپرده، عرضه واقعی اعتبار را کاهش می‌دهد و باعث کاهش نرخ به‌کارگیری ظرفیت کل انباشت سرمایه شده و در نهایت، نرخ رشد اقتصادی کاهش می‌یابد.

مبانی اجمالی قیمت‌گذاری محصولات و خدمات بانکی

قیمت‌گذاری محصولات و خدمات بانکی در کشورهای مختلف دارای مبانی و روش‌شناسی متفاوتی است که به غیر از مباحث عقلانی و بازاری، از ضوابط و مقررات بانک مرکزی و نهادهای ناظر تبعیت می‌کند. اما با توجه به منطق حاکم بر کسب‌وکار، در هیچ‌یک از کشورهای جهان، تعیین قیمت دستوری دارای پایه‌های مستحکم عقلانی نیست. بر این اساس، در این بخش به مبانی قیمت‌گذاری محصولات و خدمات بانکی در بانک‌های متعارف دنیا می‌پردازیم تا در بخش مطالعه تجربی، تفاوت‌های اساسی ایران با سایر کشورها نمایان شود.

اهداف قیمت‌گذاری

قیمت، تابعی از عرضه و تقاضاست و عوامل بازار، قیمت را تعیین می‌کنند. از این‌رو، بنگاه‌های اقتصادی نقش کمرنگی در قیمت‌گذاری محصولات و خدمات دارند. این قاعده در برخی از محصولات متعارف بازار صادق است، ولی در اکثر محصولات و خدمات که بنگاه اقدام به ایجاد مزیت‌های مختلف نظیر کیفیت، برند، بسته‌بندی و ... می‌کند، شرکت‌ها می‌توانند قیمت را براساس مبانی مختلف بازاری تعیین کنند. بنگاه‌ها در قیمت‌گذاری محصولات چندین هدف مالی و غیرمالی را دنبال می‌کنند. برخی از اهداف مهم قیمت‌گذاری به‌شرح زیر است.

- **بقا (Survival):** بنگاه‌های اقتصادی به‌طور معمول، اهداف مختلفی را به‌طور همزمان برای افق زمانی معین دنبال می‌کنند. برای بسیاری از شرکت‌ها، به‌ویژه آن‌هایی که در بازار رقابتی فعالیت می‌کنند، بقا، هدف کوتاه‌مدت است. این هدف ممکن است برای کل شرکت یا برای یک محصول جدید (خاص) باشد. یک ساختار قیمت‌گذاری برای تحقق بقا با مطالعه بازار و گروه مشتریان انجام می‌شود، ولی این بدان‌معنا نیست که شرکت همیشه قیمت پایین‌تری برای اطمینان از بقا تعیین می‌کند. در حالت خاص، ممکن است حتی قیمت را افزایش دهد. قیمت در این مرحله به‌منظور کسب سود یا تسخیر بازار تعیین نمی‌شود، بلکه برای پوشش هزینه و حفظ و بقای تجارت است.
- **سود (Profit):** اکثر بنگاه‌های اقتصادی، حداکثرسازی سود را به‌عنوان مهم‌ترین هدف، برنامه‌ریزی می‌کنند. برای تحقق سود، سه عنصرِ مقدار فروش، هزینه و قیمت دارای اهمیت حیاتی هستند و اغلب، قیمت بر سایر عناصر معادله سود تأثیر می‌گذارد. برای شناسایی قیمتی که سود را به حداکثر می‌رساند به تحلیل دقیق تابع سود نیاز است. اگر سیاست‌های تبلیغاتی را در نظر بگیریم که به سهم خود بر هزینه (منفی) و همچنین تقاضا (مثبت) تأثیر می‌گذارد، این معادله پیچیده خواهد شد.
- **بازده سرمایه‌گذاری (ROI: Return On Investments):** ممکن است یک بنگاه اقتصادی سودآور باشد، اما نتواند به نرخ بازده سرمایه‌گذاری مورد نظر دست یابد. هدف قیمت‌گذاری براساس (ROI)، قیمتی است که بازگشت سرمایه مورد نیاز یا هدفمند را تضمین می‌کند. زمانی که بانک، محصول جدیدی مانند طرح یا خدمات وام را معرفی می‌کند و وجوه یا منابع را متعهد می‌کند، باید تأثیر قیمت را بر حجم، هزینه و بازده سرمایه‌گذاری به‌دقت ارزیابی کند.
- **سهم بازار (Market Share):** اگر بانکی هدف رهبری را در یک یا چند بخش از تجارت دنبال کند یا مصمم به دستیابی به درصد معینی از سهم بازار باشد، باید قیمتی را برای دستیابی به

سهم بازار مورد نظر تعیین کند. برای تحقق این هدف، ممکن است به تعدیل دوره‌ای قیمت‌ها برای حفظ رهبری بازار نیاز داشته باشد. هر زمان که رقیب، سعی در تصاحب بخشی از سهم بازار دارد یا هر زمان که سهم بازار از سطح مطلوب کاهش می‌یابد، قیمت‌گذاری به‌صورت پویا عمل کرده و حتی می‌توان به سطوح سازمانی کسب‌وکار، تفویض اختیار کرد تا در مورد قیمت مذاکره کنند. بسیاری از بانک‌های خارجی اغلب با ارایه کاهش هنگفت در کارمزدهای خود به گروهی از افراد، بسته‌های محصول و طرح‌های ویژه‌ای برای حفظ سهم بازار راه‌اندازی می‌کنند.

- **جریان نقدی (Cash Flow):** هدف جریان نقدی تا حدی با هدف سهم بازار مرتبط است. در اینجا، بنگاه اقتصادی حجم بیشتری را تولید می‌کند تا جریان‌های نقدی از کسب‌وکار جدید کسب کند. اگرچه در بسیاری از بخش‌های تجاری بانک‌ها، این امر به‌معنای هزینه تراکنش بالاتر است. با این حال، در انواع خاصی از خدمات مانند اوراق بهادار، بانک‌ها مایلند هدف حجم زیاد را مبنا قرار دهند و از جریان نقدی برای وام‌دهی جدید استفاده کنند.
- **وضعیت موجود (Status Quo):** بنگاه اقتصادی قصد رشد توسعه ندارد، بلکه در اندیشه حفظ تجارت و جایگاه کنونی است. به‌طور معمول، این مرحله پس از رقابت شدید و تصاحب سهم بازارِ مشخص به‌دست می‌آید. با ثبات حجم تجاری، بانک اهداف دیگری مانند ارایه ارزش افزوده و غیره را دنبال خواهد کرد.
- **سایر اهداف:** بانک‌ها همانند سایر بنگاه‌های اقتصادی، اهدافی نظیر دامپینگ، حضور در یک کشور یا منطقه جغرافیایی، بهره‌مندی از منافع زنجیره ارزش (تولید–تأمین)، تکمیل محصولات و خدمات برای گروه مشتریان خاص، ورود به برخی بازارهای راهبردی، سرمایه‌گذاری در یک طرح سودآور و ... را در قیمت‌گذاری دنبال می‌کنند که می‌تواند در موقعیت‌های خاص مورد بررسی قرار گرفته و عملیاتی شود.

الزامات قیمت‌گذاری

قیمت‌گذاری در شبکه بانکی تا حدی با قیمت‌گذاری در سایر بازارها متفاوت است، به‌دلیل این‌که مشتری با بانک وارد معامله چندجانبه و حیاتی می‌شود. یعنی بایستی با یک قیمتی پول خود را در بانک سپرده‌گذاری کند، با یک قیمتی از بانک، تسهیلات دریافت کند، با یک قیمتی از بانک خدمات تعهدی و عملیات بانکی دریافت کند و در کنار همه این مبادلات، به شاخص‌های مهمی نظیر احترام، امنیت دارایی‌های خود در بانک، ریسک عملیات بانکی، برند بازاری برای انجام دادن معاملات در بازار کسب‌وکار و ...

اهمیت داده و در نهایت، دست به انتخاب می‌زند. بنابراین، در قیمت‌گذاری محصولات و خدمات بانکی، عوامل مختلفی تأثیرگذارند که این موضوع، کار مدیران و تیم بازاریابی را به‌شدت سخت می‌کند. در صنعت بانکداری به‌دلیل ویژگی‌های خاص، قیمت‌گذاری پیچیده‌تر است و لازم است بانک اطلاعات گسترده و نهاده‌های منحصربه‌فردی را برای تصمیم‌گیری جمع‌آوری و از روش‌های نوین برای تجزیه‌وتحلیل استفاده کند. در این بخش، چهار موضوع مهم، یعنی تقاضا برای محصول یا خدمات، هزینه‌های مرتبط با ارایه محصول یا خدمات، قیمت رقبا و مقررات مربوط به قیمت‌گذاری مطرح می‌شود.

- **تجزیه‌وتحلیل تقاضا (Demand Analysis):** در بازار کسب‌وکار، ایجاد و توسعه محصول یا ارایه خدمات جدید، آسان است. مسأله مهم و حیاتی، فروش موفق محصول یا خدمات به مشتریان است. همه متولیان بازار این حقیقت را به‌وضوح شاهد بوده‌اند که اکثر محصولات پس از معرفی به بازار، به‌دلیل ناتوانی شرکت‌ها در فروش محصول، کنار گذاشته می‌شوند. بنابراین، نخستین مرحله از توسعه محصول یا خدمات جدید، تعیین میزان تقاضای مؤثر در بازار است. بسیاری از بانک‌های بزرگ از رویکرد تیمی در توسعه محصول جدید استفاده می‌کنند. این تیم معمولاً از مدیرانی متشکل است که از بخش‌های مختلف نظیر توسعه مشتریان، تحقیق و توسعه، تولید، خرید، بازاریابی، مالی/هزینه‌یابی و غیره تشکیل شده است. این تیم از رویکردی به‌نام هزینه‌یابی هدف استفاده می‌کند که با ویژگی‌های محصول، هزینه، قیمت و تقاضا مطابقت دارد تا محصولی طراحی کند که مشتریان را تا حد معقولی راضی کند. برای تجزیه‌وتحلیل تقاضا، نخستین اقدام، شناخت بازار و طبقه‌بندی مشتریان هدف برای محصول است. در دنیای کنونی، قانون سِی[1] عوض شده و تقاضا، عرضه خود را ایجاد می‌کند. ژان باتیست سِی (در قرن نوزده میلادی) اعتقاد داشت که با تولید و عرضه محصولات، عوامل تولید به‌ویژه نیروی کار به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم صاحب درآمد می‌شوند و تقاضای مؤثر در بازار ایجاد می‌کنند، با انباشته شدن تولید و اشباع اکثر محصولات در بازار، تنوع کالاها و خدمات در بازار، افزایش سطح درآمد و رفاه مردم، تغییر سلایق و مطلوبیت و ... در دنیای کنونی، تولیدکنندگان و بنگاه‌های اقتصادی با توجه به نیاز، سلیقه و تقاضای مشتریان، به تولید و عرضه کالا و خدمات اقدام می‌کنند.
- **کشش تقاضا (Demand Elasticity):** در بسیاری از محصولات و خدمات، قیمت بر تقاضا (و در نتیجه بر هزینه و سود) تأثیر منفی می‌گذارد. کشش قیمتی تقاضا، تأثیر تغییرات قیمت بر تقاضای محصول یا خدمت را نشان می‌دهد. تیم بازاریابی باید میزان کشش کالا یا خدمت

[1] Jean Baptiste Say

را در بازار مشخص کند، که بستگی به رقابت‌پذیری، وجود کالای جانشین، کیفیت کالاهای رقبا، کمیابی و ... دارد. برای کالاها یا خدمات با کشش (تغییر قیمت، تأثیر زیاد در میزان فروش دارد)، باید با احتیاط در مورد افزایش/کاهش قیمت اقدام کرد و برعکس، برای کالاهای بی‌کشش (تغییر قیمت، تأثیر زیاد در میزان فروش ندارد)، به‌راحتی می‌توان اقدام به‌تغییر قیمت کرد.

- **تجزیه‌وتحلیل هزینه (Cost Analysis):** اگر چه اطلاعات هزینه در محیط رقابتی امروزی (که بازار قیمت را تعیین می‌کند)، اهمیت کمتری دارد، اما به دو دلیل بسیار مفید است. یکی، تصمیم‌گیری در مورد این‌که آیا بنگاه اقتصادی باید کالا را تولید کند یا خدمات ارایه دهد. و دوم، می‌تواند با اتخاذ تصمیم برای تولید یا ارایه محصول یا خدمات در قیمت هدف، برنامه‌ریزی کند. در تجزیه‌وتحلیل هزینه، از روش‌های مختلف نظیر هزینه‌یابی براساس فعالیت، هزینه‌یابی هدف، تحلیل هزینه ثابت، متغیر، کل و ... استفاده می‌شود.
- **تجزیه‌وتحلیل هزینه رقبا (Cost Analysis of the Competitors):** فعالیت‌ها و عملیات در صنعت بانکداری بسیار استاندارد شده، با این حال، سود بانک‌های مختلف حتی پس از تعدیل زیان‌های ناشی از دارایی‌های غیرجاری به‌طور قابل‌توجهی متفاوت است. دلیل چنین تفاوتی، تنوع گسترده در ساختار هزینه بانک‌های رقیب است. به‌بیان دیگر، قیمت و نرخ اکثر خدمات بانکی به‌دلیل رقابت حاکم در بازار، تقریباً یکسان شده و تنها بانک‌هایی موفق و سودآور هستند که ساختار هزینه‌ای قابل‌رقابتی دارند. این موضوع در نظام بانکی ایران با وضوح بیشتری مشهود است و بانک‌هایی که با خدمات غیرحضوری، بانکداری دیجیتالی و ... هزینه‌های خود را مدیریت می‌کنند، سودآوری بالایی دارند و در عرصه رقابت، موفق هستند.
- **مقررات مربوط به قیمت‌گذاری (Regulations relating to Pricing):** گاهی اوقات ممکن است مقررات بر قیمت‌گذاری محصولات و خدمات بانکی تأثیر بگذارد. در بسیاری از کشورها، به‌ویژه قبل از مقررات‌زدایی از نرخ سود، بانک مرکزی، نرخ سود را برای سپرده‌ها تجویز می‌کرد. این موضوع در ایران با قیمت‌گذاری دستوری در مورد نرخ سود سپرده‌ها، تسهیلات و خدمات بانکی به‌شدت وجود داشته و باعث خروج قیمت‌گذاری از ریل عقلانیت و اخلاق شده است.

روش‌های قیمت‌گذاری

- **قیمت‌گذاری به‌اضافه هزینه (Cost-plus Pricing):** قیمت‌گذاری به‌اضافه هزینه، ساده‌ترین روش است. در این روش، هزینه محصول یا خدمت تعیین و برای تعیین قیمت، سود به هزینه

اضافه می‌شود. به‌طور معمول، شرکت یا بانک از تمام هزینه‌ها برای قیمت‌گذاری استفاده می‌کند. دو موضوع مهم در این روش دارای اهمیت است. نخست این‌که، هزینه‌یابی بسیار دقیق باشد تا قیمت تعیین شده برای بازار معقول بوده و آثار منفی نداشته باشد. دوم، بازاری که به آن خدمات ارایه می‌شود، باید آماده پذیرش چنین قیمت‌گذاری باشد.

- **قیمت سربه‌سر (Break-even Pricing):** قیمت سربه‌سر، هزینه‌های متغیر و ثابت را پوشش می‌دهد و در دوره اولیه عرضه محصول مفید است. هنگامی که محصول، جدید است، شاید بانک نتواند به ظرفیت کامل دست یابد. فرض کنید ظرفیت استفاده شده ۶۰ درصد باشد. اگر بانک قیمت را براساس قیمت سربه‌سر تعیین کند، ممکن است تا زمان استفاده از ظرفیت ۶۰ درصد، سود ایجاد نکند. اگر در یک دوره زمانی استفاده از ظرفیت بیش از ۶۰ درصد باشد، بانک شروع به کسب سود می‌کند.

استراتژی‌های قیمت‌گذاری

در قیمت‌گذاری محصولات و خدمات بانکی، چند نکته به‌عنوان چالش اساسی دارای اهمیت است.

- مقبولیت محصول و خدمت برای مشتریان؛
- حفظ قدرت بازاری در برابر رقبا؛
- سودآوری.

اگرچه ممکن است در هر یک از موارد بالا، دستیابی به حداکثر امتیاز ممکن نباشد، بانک‌ها می‌کوشند با بهره‌گیری از یکی از استراتژی‌های قیمت‌گذاری به‌شرح زیر، درصد موفقیت خود را افزایش دهند.

- **قیمت‌گذاری گزاف (Skimming Pricing):** اگر محصول و خدمات جدید، بسیار عالی (و بی‌کشش) باشد که رقبا امکان ارایه آن را نداشته باشند، بانک می‌تواند استراتژی قیمت بسیار بالا را انتخاب کند و با فروش محدود و لاکچری محصول، سود خود را حداکثر سازد.
- **قیمت‌گذاری نفوذ (Penetration Pricing):** هدف بانک در انتخاب این استراتژی، تصرف هر چه بیشتر بازار است. بسیاری از بانک‌ها هنگام ورود به بازار با یک محصول جدید یا ورود به بازار موجود برای نخستین‌بار از این قیمت‌گذاری استفاده می‌کنند. این استراتژی قیمت‌گذاری زمانی مفید است که تقاضا برای محصول، به قیمت حساس باشد.
- **قیمت‌گذاری ارزش درک شده (Perceived Value Pricing):** در این استراتژی، قیمت‌گذاری براساس ارزش درک شده برای محصول یا خدمات است. برای نمونه، بانکداری اینترنتی باعث

صرفه‌جویی قابل‌توجهی در زمان مشتریان می‌شود. برای کسانی که درک می‌کنند زمان دارای ارزش است، بانک ممکن است هزینه‌ای دریافت کند که برابر با ارزش زمانی است که برای چنین بانکداری اینترنتی ذخیره می‌شود.

- **قیمت‌گذاری رابطه‌ای (Relationship Pricing):** در این استراتژی، بانک بسته‌ای از محصولات یا خدمات را گروه‌بندی می‌کند و قیمت ویژه‌ای را برای کل طیف محصولات ارایه می‌دهد. مشتری به ارزیابی قیمت کل بسته محصولی پرداخته و چنانکه دارای منطق بازاری باشد، آن را قبول می‌کند. این نوع قیمت‌گذاری معمولاً برای مشتریان شرکتی و تجاری یا مشتریان بزرگ و اختصاصی انجام می‌شود.
- **قیمت‌گذاری اصلاح رفتار (Behaviour Modification Pricing):** این استراتژی برای تغییر رفتار مشتریان و در نتیجه، صرفه‌جویی در هزینه‌ها برای بانک اتخاذ می‌شود. برای نمونه، بانک‌ها برای نهادینه کردن بانکداری الکترونیکی و استفاده مشتریان از درگاه‌های غیرحضوری، قیمت این نوع خدمات را کاهش و قیمت خدمات حضوری را افزایش می‌دهند.

روش‌شناسی تعیین نرخ بهره (سود) در نظام بانکی ایران

بهره و ربا

با توجه به چالش‌های اساسی در تعیین نرخ بهره (سود) در ایران، موضوع بحث در این بخش از پژوهش به چند مقوله بسیار مهم تقسیم می‌شود. نخست، از منظر بانکداری اسلامی به این چالش پرداخته می‌شود تا مشخص شود که بخشی از تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های غیرعقلانی در این عرصه، ملاحظات مربوط به شریعت است که به‌نظر می‌رسد دلیل اصلی آن شاخص قرار گرفتن ظواهر شریعت در این امر مهم و حیاتی است که باعث محروم شدن نظام مالی و اقتصادی کشور از تجارب ارزشمند دنیا شده است. بنابراین، تا زمانی که در اقتصاد مالی کشور، بهره به رسمیت شناخته نشود (بهره مساوی ربا باشد)، اکثر تحلیل‌ها و نظرهای کارشناسی به مرحله اجرایی نخواهد رسید.

بررسی نحوه مواجهه کشورهای اسلامی با بانکداری اسلامی در مرحله عمل، نشان می‌دهد که نظام بانکی مسلط در کل کشورهای جهان نظیر کشورهای اسلامی، بانکداری متعارف است. در این کشورها، ربا با بهره متفاوت است. اگر بهره با ربا یکسان در نظر گرفته می‌شد، کشورهای اسلامی هرگز براساس حکم قطعی تحریم ربا در قرآن، از نظام بانکی متعارف استفاده نمی‌کردند. یکی از موضوعات مهمی که در مدلسازی بانکداری بدون‌ربا به‌عنوان یک اصل و فرض اساسی مؤثر است، یکسان فرض

کردن بهره و ربا یا متفاوت قلمداد کردن آن‌هاست. ربا[1] به‌صورت صریح در قرآن تحریم شده و حرام بودن آن با توجه به آیات قرآن بر هیچ مسلمانی پوشیده نیست. اما درخصوص تفاوت ربا با بهره[2]، از یک طرف ملاحظات کتاب و سنت (متناسب با وضعیت زمانی صدر اسلام و تفاوت ماهوی پول فلزی و اعتباری، ظلم به قرض‌دهنده در بانکداری بدون‌ربا در مقایسه با مبانی تحقق ظلم به قرض‌گیرنده در صدر اسلام، بانک به‌عنوان نهاد مدرن و ...) و از منظر دیگر عقلانی و اخلاقی بودن آن با توجه به وضعیت اقتصادی و اجتماعی وجود دارد. (کشاورزیان: ۱۳۹۶) در مبحث ربا و بهره، موضوع کلیدی و بنیادی «تورم» بسیار تعیین‌کننده است و بایستی به آن توجه شود. برخی از متفکران با تمرکز بر اعتباری بودن پول در اقتصاد، عامل تورم را در توضیح‌دهندگی بهره، مبنای بررسی قرار می‌دهند.

تعیین نرخ بهره در بانکداری و اقتصاد متعارف

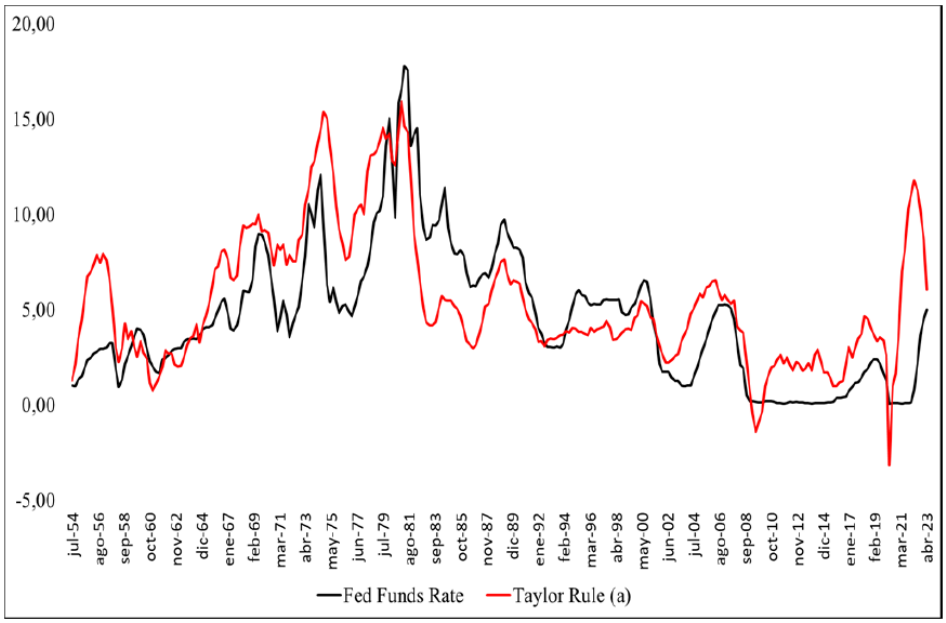
بهره به‌عنوان ستون اصلی نظام مالی متعارف بوده و بدون آن، سیستم مالی پایا نخواهد بود. در ادبیات اقتصاد کلاسیک، چنین تعاریفی برای پایه‌های اصلی تعادل در بازار کالا و پول وجود دارد. در بازار کالا، منحنی (IS)، مکان هندسی ترکیباتی از نرخ بهره و درآمد ملی است که بیان‌کننده تعادل در بازار کالاست. با فرض این‌که رابطه بین سرمایه‌گذاری و نرخ بهره منفی است، منحنی (IS) شیب نزولی دارد و میزان شیب آن، به کشش بهره‌ای مخارج سرمایه‌گذاری بستگی دارد. در بازار پول، منحنی (LM)، مکان هندسی ترکیباتی از نرخ بهره و درآمد است که بیان‌کننده تعادل در بازار پول است. با فرض این‌که تقاضای پول رابطه مثبت با درآمد و رابطه منفی با نرخ بهره دارد، منحنی (LM) شیب مثبت دارد. این مقدمه، نمونه‌ای از درس‌های پایه‌ای علم اقتصاد است که اهمیت نرخ بهره را در اقتصاد نمایان ساخته و در صورت به رسمیت نشناختن آن، بایستی در اندیشه پایه‌ریزی علم اقتصاد جدیدی بود که مستندات منتشر شده، هیچ‌گونه ردپایی از آن را در آینده نزدیک نوید نمی‌دهد. بنابراین، یکی از راهکارهای برون‌رفت از چالش‌های نظام بانکی در موضوع مهم تعیین نرخ بهره (به‌عنوان مهم‌ترین متغیر نظام اقتصادی و نظام بانکی)، مرور تجارب موفق دنیاست. چنانچه در بخش دوم مقاله اشاره شد، نرخ بهره تعادل‌بخش به‌اقتصاد از طریق سیاست پولی قاعده‌مند تعیین می‌شود. بر این اساس، بررسی تجربی قاعده پولی تیلور و مک‌کالم ارایه می‌شود.

[1] Usuary
[2] Interest

بررسی تجربی قاعده تیلور در ایالات متحده آمریکا

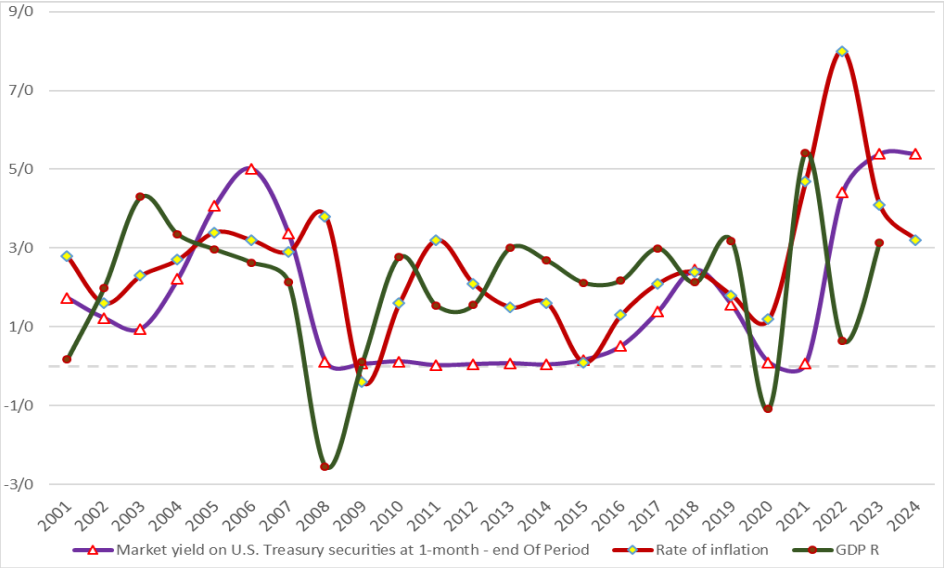
در مقاله بلامپید و همکاران (Blampied) که در سال ۲۰۲۴ با عنوان «سیاست پولی بهینه در قاعده پولی تعمیم‌یافته تیلور» منتشر شده، همپوشانی قاعده تیلور با نرخ بهره وجوه فدرال در دوره زمانی ۲۰۲۳-۱۹۵۴ ارایه شده که در نمودار شماره (۱) نشان داده شده است. این نمودار، میزان موفقیت قاعده تیلور را در تنظیم اقتصاد بر مبنای اهداف پولی و رشد اقتصادی نمایان می‌سازد. در این کار تحقیقی، سه قاعده تعمیم‌یافته تیلور که به توابع غیرخطی تیلور در ادبیات موضوع معروفند، ارایه شده که به‌دلیل خروج از موضوع اصلی مقاله، از طرح آن خودداری شده است.

نمودار شماره ۱: ارزیابی نرخ بهره وجوه فدرال با قاعده تیلور (۲۰۲۳-۱۹۵۴)



فارغ از مباحث تحلیلی، فرمول ریاضی و برآوردهای اقتصادسنجی، در این بخش به بررسی روند تغییرات ماهانه نرخ بهره وجوه فدرال رزرو، نرخ تورم و رشد تولید ناخالص داخلی در ایالات متحده آمریکا مطابق نمودار شماره (۲) پرداخته می‌شود.

نمودار شماره ۲: روند تغییرات نرخ وجوه فدرال، نرخ تورم و رشد تولید ناخالص داخلی آمریکا (۲۰۲۴-۲۰۰۱)



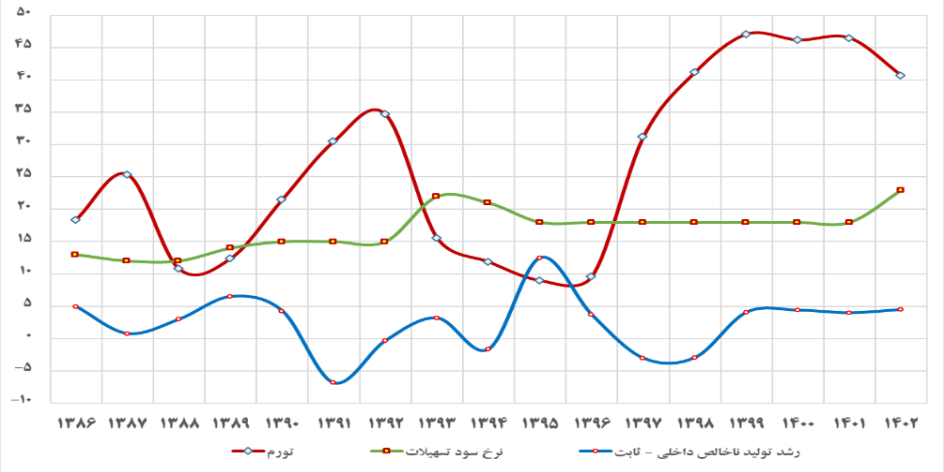
مأخذ: آمار فدرال رزرو آمریکا

چنانچه از این نمودار قابل‌استحصال است، با رشد تولید ناخالص داخلی و نرخ تورم، نرخ فدرال رزرو افزایش می‌یابد و برعکس. این نمودار، تحولات نرخ وجوه را در دوره بحران مالی ۲۰۰۸، رکود جهانی حاصل از همه‌گیری کرونا و اوضاع فعلی پساکرونا را با دماسنج نرخ بهره فدرال اندازه می‌گیرد و قاعده پولی تیلور بر بهبود وضعیت اقتصادی و ایجاد تعادل، اثربخش است و از سیاست‌های پولی مصلحتی نیز در دوره‌های مربوط بی‌بهره نیست.

بررسی تجربی قاعده تیلور (نرخ بهره) در ایران

مطالعات انجام شده درخصوص تبعیت اقتصاد پولی ایران از قاعده تیلور، حکایت از واگرایی آن داشته و سیاست پولی کشور را فاقد قاعده و بر مبنای سیاست صلاحدیدی ارزیابی می‌کند. این موضوع در نمودار شماره (۳)، با ترسیم روند تغییرات نرخ سود، نرخ تورم و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی نشان داده شده است.

نمودار شماره ۳: روند تغییرات نرخ سود، نرخ تورم و رشد تولید ناخالص داخلی ایران (۱۴۰۲-۱۳۹۰)



مأخذ: آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

از این نمودار، عملکرد منفعلانه نظام بانکی در اجرای سیاست پولی بر مبنای نرخ سود (بهره) کاملاً مشهود است. به‌بیان دیگر، بانک مرکزی ایران به‌دلایل مختلف نمی‌تواند از ابزار مهم و اثربخش نرخ سود (بهره) برای ایجاد ثبات و تعادل در کشور بهره‌برداری کند.

تحلیل قاعده تیلور با شاخص شریعت

شریعت در مورد نهاد مدرن بانک، به‌ویژه رابطه نهادی بین بانک مرکزی، شبکه بانکی، بازار سرمایه، بیمه و سایر نهادهای نوین دنیای مدرن، به‌دلیل تفاوت بنیادین در موقعیت و مقتضیات زمانی، تفاوت‌های ماهوی پول، تحولات اساسی مدل حکمرانی و ... دوره معاصر با صدر اسلام، فاقد دیدگاه و روش‌شناسی خاص است. عقلانیت نیز حکم می‌کند که داشتن رویکرد فنی و تخصصی در این موضوع، انتظاری فراتر از دین قلمداد می‌شود و بایستی تنها بر اصول حاکم بر مکتب اقتصادی اسلام تکیه کرد. اصول استخراجی در این زمینه، رابطه بین اقتصاد حقیقی و اقتصاد مالی است. براساس سنجه شریعت، هر تراکنش مالی بایستی رابطه یک‌به‌یک با اقتصاد حقیقی ایجاد کند تا بتوان درخصوص صحیح بودن مبادله و انتظار کسب عایدی (سود-بهره طبیعی) قضاوت کرد، موضوعی که در اقتصاد و بانکداری متعارف نیز مورد تأکید است و اقتصاد بر مبنای آن مورد قضاوت و تحلیل قرار می‌گیرد. (کشاورزیان: ۱۴۰۲) به جرئت می‌توان گفت که هدف بانکداری بدون‌ربا و بانکداری متعارف، کمک به اقتصاد حقیقی

و ایجاد رابطه بین بخش حقیقی و بخش مالی اقتصاد است، ولی روش بانکداری متعارف، با اسنادی (واقعی–اصیل) دیدن مبادلات (و وارد نشدن به اقتصاد حقیقی) و با تکیه بر مبانی قیمت‌گذاری به این رابطه می‌رسد و بانکداری بدون‌ربا در قالب عقود و طرف مبادله یا شراکت در سرمایه‌گذاری به رابطه اقتصاد حقیقی–اقتصاد مالی در سطح بانک عامل می‌رسد. با تمرکز بر ادبیات و متغیرهای حاکم بر رابطه تیلور، می‌توان به این واقعیت رسید که نرخ بهره وجوه فدرال از آمیخته شدن اقتصاد مالی (نرخ بهره حقیقی، نرخ تورم) با اقتصاد حقیقی (تولید و تولید بالقوه) حاصل می‌شود. بنابراین، نرخ بهره در قاعده تیلور، از ارتباط نظام‌مند بین اقتصاد حقیقی و اقتصاد مالی حاصل می‌شود. این موضوع می‌تواند با بررسی‌های دقیق علمی مورد آزمون قرار گیرد و گامی در جهت پیوند اقتصاد متعارف در تعیین نرخ بهره طبیعی و اقتصاد بر مبنای مکتب اسلام باشد.

بررسی تجربی قاعده پولی مک‌کالم در چین

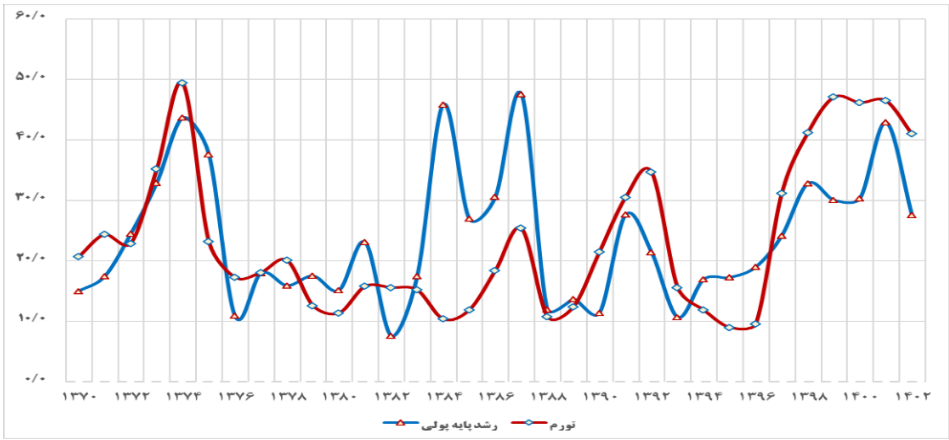
با توجه به مطالب عنوان شده در مبانی نظری، قاعده سیاست پولی مک‌کالم در کشورهای با اقتصاد نوظهور، کاربرد بیشتری دارد. تحقیق انجام شده در اقتصاد چین توسط زیهونگ ما (Zihong Ma: 2019) با عنوان «چرخه‌های مالی و سیاست پولی: تحلیل تجربی بر مبنای قاعده مک‌کالم»، نحوه بهره‌برداری از این قاعده را برای اقتصاد چین نشان می‌دهد. این مقاله از قانون مک‌کالم برای آزمایش تجربی مکانیسم تعامل بین چرخه مالی و سیاست پولی استفاده می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که تعامل بین چرخه مالی و سیاست پولی دارای ویژگی‌های «عدم‌تقارن» است و بر این اساس، سه نتیجه سیاستی را برای چین پیشنهاد می‌کند. نخست، نرخ رشد ارز (مبنا) که به‌عنوان متغیر نماینده سیاست پولی مطرح است، بر معادله چرخه مالی اثربخش می‌شود و بر این اساس، سیاست پولی در کوتاه‌مدت دارای یک تناقض است و چرخه مالی را در بلندمدت تغییر می‌دهد. دوم، بر مبنای قاعده مک‌کالم است. سیاست پولی چین تحت تأثیر چرخه (سیاست) مالی و نوسانات چرخه اقتصادی است. سوم، سیاست پولی و چرخه مالی استخراج‌شده از قاعده مک‌کالم دارای یک سازوکار تأثیر متقابل است و تأثیرات آن‌ها در یک دوره زمانی مشخص با ویژگی «عدم‌تقارن» آشکار می‌شود. با آغاز قطع مداخلات چرخه مالی و اقتصادی بر سیاست پولی، مقاله توصیه‌هایی برای ایجاد بازار مالی یکپارچه و سازمان‌یافته و کارآمد می‌کند که به اختصار عبارتند از: ایجاد موازنه بین اقتصاد واقعی (حقیقی) و نظام مالی، اصلاح و بهبود شاخص‌های بانکی و ترازنامه‌ای مؤسسات مالی، تدوین و تنظیم سیاست‌های فعال و به‌موقع بر مبنای قاعده پولی مشخص و هدفمند، تقویت و پرورش نهادها و بازیگران بازارهای مالی با هدف عمق دادن به بازارها،

نوآوری و بهبود مستمر در محصولات و ابزارهای مالی نوین و کاهش سلطه سیاست مالی بر سیاست پولی. (همان)

بررسی تجربی قاعده پولی مک‌کالم در ایران

طبق مطالعات انجام شده و واقعیت‌های آماری از متغیرهای پولی ایران در دوره‌های مختلف، می‌توان به این استدلال رسید که قاعده مک‌کالم نیز در ایران به‌عنوان سیاست پولی مطمح نظر نبوده و سیاست پولی صلاحدیدی یا به تعبیر درست، روش آزمون و خطا در سیاست پولی کشور در حال اجراست. اما بانک مرکزی به‌دلیل فقدان ابزارهای سیاست پولی، همواره بر کنترل پایه پولی به‌عنوان یکی از سیاست‌های کنترل تورم پافشاری کرده است. نمودار شماره (۴)، رشد پایه پولی و نرخ تورم را در دوره ۱۴۰۲-۱۳۷۰ به‌تصویر کشیده است. این نمودار نشان می‌دهد که به‌دلیل فقدان مدیریت بر کنترل پایه پولی (و نرخ ارز)، نرخ تورم از کنترل خارج شده است. البته، هر قاعده سیاست پولی در ایران بایستی با مطمح نظر قرار دادن موضوعات خاص اقتصاد ایران نظیر تحریم اقتصادی، نوسانات شدید نرخ ارز، بی‌ثباتی سیاسی، اقتصاد تک‌محصولی، چرخه تعیین نرخ ارز در قوانین بودجه سنواتی، کسری بودجه مزمن دولت، سلطه سیاست مالی بر سیاست پولی، به رسمیت نشناختن نرخ بهره (ربا-عدم‌کارکرد متغیر تنظیم‌گر)، سرکوب مالی شدید، فقدان سرمایه‌گذاری خارجی و عدم ارتباط مالی و بانکی با جهان و ... تدوین و اجرایی شود که قطعاً بسیار سخت و پیچیده است.

نمودار شماره ٤: روند رشد پایه پولی و تورم (۱۴۰۲-۱۳۷۰)



مأخذ: آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

عقیم بودن نرخ بهره و سیاست پولی در ایران

دنیای مدرن، اقتصاد متعارف و نظام مالی را نهادینه کرده که ستون اصلی و اهرم تعادل‌بخش آن، نرخ بهره است. ابزارهای سیاست پولی در این نظام عبارتند از:

- **نرخ بهره:** در ایران به رسمیت شناخته نمی‌شود و به‌دلایل مختلف نمی‌توان از آن بهره‌برداری کرد؛
- **نرخ تنزیل مجدد:** به‌دلیل محدودیت نرخ بهره، در ایران فاقد کارایی است و امکان استفاده وجود ندارد؛
- **عملیات بازار باز:** کارآترین ابزار سیاست پولی در دنیا بوده و به‌دلیل محدودیت نرخ بهره، در ایران اجرا نشده است؛
- **نرخ سپرده قانونی:** تقریباً در کشور به پایین‌ترین سطح قانونی رسیده و در اکثر کشورهای دنیا صفر شده و کارایی خود را از دست داده است.

چنانکه ملاحظه می‌شود، ابزارهای سیاست پولی در ایران عقیم است و بانک مرکزی نمی‌تواند سیاست پولی اثربخشی برای تحقق مهم‌ترین رسالت خود، یعنی ایجاد ثبات در اقتصاد و کنترل تورم داشته باشد. مطالعه انجام شده (نمودار شماره ۳) با نرخ تورم تک‌رقمی و نرخ‌های تورم بالای ۵۰ درصد، نرخ سود (تسهیلات) تقریباً ثابت است و هیچ‌گونه واکنشی نشان نمی‌دهد و حکایت از این واقعیت مهم دارد که نرخ بهره در ایران به رسمیت شناخته نمی‌شود تا بتوان از آن برای ایجاد ثبات در اقتصاد استفاده کرد.

بررسی نحوه تعیین نرخ بهره در بانک‌های ایالات متحده آمریکا

در بخش قبلی، نحوه تعیین نرخ وجوه فدرال با قاعده پولی تیلور و اجرای سیاست پولی صلاحدیدی مکمل، معرفی شد. بررسی آماری در دوره پس از سال ۲۰۰۰ میلادی نشان داد که این نرخ به رخدادهای اقتصاد واقعی و اقتصاد مالی به‌شدت حساس است و بانک مرکزی این کشور با بهره‌گیری از نرخ وجوه فدرال به تنظیم اقتصاد و کاهش نوسانات می‌پردازد. نرخ وجوه فدرال که به‌عنوان نرخ بهره بدون ریسک مطرح است، مبنای اصلی در بازار مالی بوده و سایر نرخ‌های بهره و حتی سطح قیمت در بازارهای مهم نظیر طلا، بورس، مستغلات و ... از نوسانات و تصمیم‌گیری‌های این نرخ متأثر می‌شود و بر متغیرهای کلان نظیر رشد اقتصادی، اشتغال و تورم تأثیر دارد.

نرخ بهره بین‌بانکی

نرخ وجوه فدرال به‌محدوده نرخ بهره هدف تعیین شده توسط کمیته بازار باز فدرال[1] اشاره دارد. این هدف، نرخی است که بانک‌های تجاری با آن وام گرفته و ذخایر مازاد خود را یک‌شبه به یکدیگر وام می‌دهند. این کمیته، نهاد سیاست‌گذاری سیستم فدرال رزرو است که هشت‌بار در سال برای تعیین نرخ هدف وجوه فدرال (که بخشی از سیاست پولی آن است)، تشکیل جلسه می‌دهد تا به بخش واقعی اقتصاد و رشد اقتصادی کمک کند.[2] بنابراین، نرخ بهره بین بانکی در این کشور، نرخ وجوه فدرال است که در آن، منابع به‌صورت شبانه وام داده می‌شود.

نرخ بهره شبکه بانکی (نرخ بهره اولیه- Prime Rate)

نرخ بهره اولیه (اصلی)، پایین‌ترین نرخ متغیری است که یک بانک می‌تواند به بهترین مشتریان خود وام پرداخت کند. اما در حقیقت، نرخ‌های بهره ارایه شده، اغلب بالاتر است. بانک‌ها و مؤسسات مالی می‌توانند نرخ بهره اولیه را رأساً تعیین کنند. در اغلب کشورهای جهان، بانک‌های بزرگ که بالاترین سهم بازاری را در آن کشور دارند، به‌صورت توافقی نرخ یکسانی را برای نرخ بهره اولیه (اصلی) تعیین می‌کنند و سایر بانک‌ها از آن پیروی کرده یا نرخ بالاتری از آن را تعیین می‌کنند. این نرخ بهره به بهترین مشتریان اعتباری تعلق می‌گیرد که ریسک اعتباری بسیار پایینی (در حد صفر) دارند. همچنان که از اسم آن نیز مشخص است، این نرخ (اولیه) به‌عنوان کف قیمت بوده و برای سایر مشتریان، نرخ بهره متناسب با ریسک مشتری، مدت زمان، بخش اقتصادی، سیاست اعتباری و مالی بانک و ... بالاتر است. تعیین نرخ بهره تسهیلات اعطایی به مشتری در بازار پول رقابتی کشورهای جهان در اختیار بانک‌ها قرار دارد. نرخ بهره در برخی وام‌های خاص نظیر اعتبار در حسابجاری (Over Draft) که مدیریت منابع مورد نیاز برای پرداخت تسهیلات از مدیریت مالی بانک خارج می‌شود، در برخی مواقع تا سه برابر نرخ بهره اولیه نیز می‌رسد. متوسط نرخ بهره در بانک‌های آمریکا حداقل ۲ درصد از نرخ بهره اولیه بالاتر است. (موسویان و کشاورزیان: ۱۳۹۰)

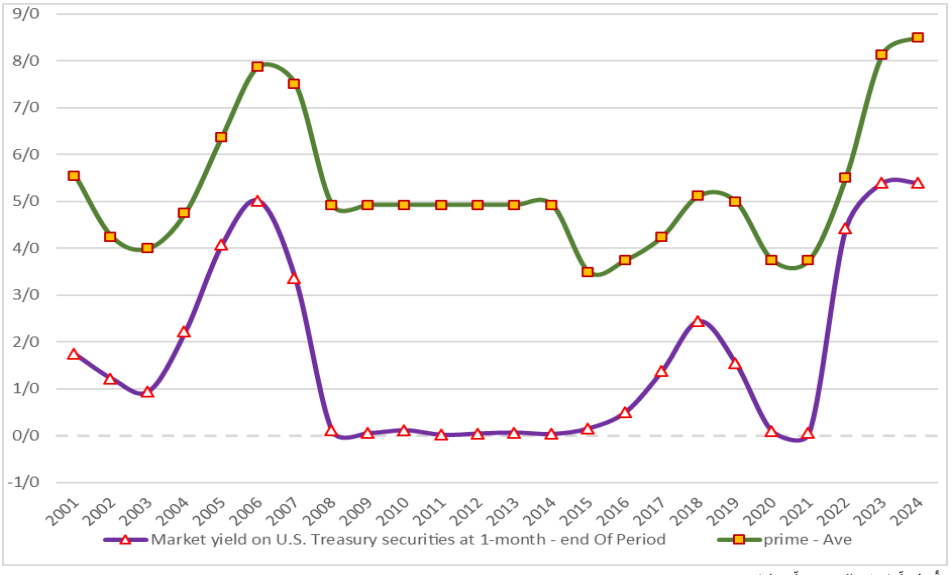
این نرخ بهره در ایالات متحده آمریکا، براساس نرخ وجوه فدرال، توسط بانک‌ها و مؤسسات اعتباری قیمت‌گذاری می‌شود و کف نرخ بهره در شبکه بانکی قلمداد می‌شود. نمودار شماره (۵) به بررسی نرخ بهره اولیه و تفاوت آن با نرخ وجوه فدرال در دوره ۲۰۲۴-۲۰۰۱ در آمریکا می‌پردازد. این نمودار نشان

[1] FOMC: Federal Open Market Committee

[2] این بخش از سایت فدرال رزرو ایالات متحده آمریکا استخراج شده است.

می‌دهد که پایین‌ترین نرخ بهره بانکی در آمریکا از نرخ بازار بین بانکی (نرخ بدون ریسک)، به‌طور متوسط در دوره ۲۵ ساله، ۴ درصد بالاتر است. به‌بیان دیگر، پایین‌ترین نرخ بهره در شبکه بانکی آمریکا در ۱۰ آگوست ۲۰۲۴، به‌میزان ۵۷ درصد بالاتر از نرخ وجوه فدرال یا نرخ بازار بین بانکی است. اگر متوسط نرخ بهره حاکم در بانک‌ها و مؤسسات اعتباری ایالات متحده را در نظر بگیریم، نرخ بهره شبکه بانکی در این کشور، حداقل ۲ برابر نرخ وجوه فدرال یا نرخ بهره بین‌بانکی است.

نمودار شماره ۵: روند تغییرات نرخ وجوه فدرال و نرخ بهره اولیه (شبکه بانکی) در دوره ۲۰۲۴-۲۰۰۱



مأخذ: آمار فدرال رزرو آمریکا

بررسی نحوه تعیین نرخ بهره (سود) در شبکه بانکی ایران

بررسی اجمالی تعیین نرخ بهره (سود) در قانون عملیات بانکی بدون‌ربا

با مبانی قانونی که در عملیات بانکی بدون ربای ایران تصویب و اجرایی شد، شریعت حکم می‌کرد که برای فعالیت بانک‌ها، نرخ سود تعیین نشود و نرخ سود در معاملات تعیین شود و این ویژگی مهم به‌عنوان مهم‌ترین مزیت و نکته کانونی حذف ربا مطرح بود. براساس مبانی حقوقی حاکم بر قانون عملیات بانکی بدون‌ربا، بخش مالی کاملاً با بخش حقیقی در ارتباط بوده و متوسط نرخ بازده هر بانک به‌عنوان نرخ سود سپرده‌ها تعیین می‌شد و در مجموع، متوسط سودهای پرداختی بانک‌ها به سپرده‌گذاران، نرخ سود را

در اقتصاد کشور تعیین می‌کرد. نکته مهم این‌که، یک اهرم رقابتی نیز در بانک‌ها حاکم بود و آن این‌که اگر بانکی می‌توانست در بازار کسب‌وکار دست به انتخاب پروژه‌های با بازده بالا و مشتریان کم‌ریسک بزند، سود بالاتری به‌مشتریان (موکلین) پرداخت می‌کرد و نسبت به جذب منابع وکالتی و افزایش سهم بازاری موفقیت بیشتری کسب می‌کرد.

اگر چنین روندی در اجرا رقم می‌خورد، تعیین نرخ سود تقریباً مشابه مکتب کلاسیک‌ها و در بازار پس‌انداز–سرمایه‌گذاری تعیین می‌شد، با این تفاوت عمده که در بانکداری متعارف، متوسط بازده سرمایه‌گذاری برای همه بنگاه‌ها (تقریباً) یکسان بود، ولی در بانکداری بدون‌ربا براساس بازده هر پروژه، نرخ متفاوتی می‌توانست به‌دست آید و این موضوع مزیت نظام بانکداری بدون‌ربا قلمداد می‌شد. اما در عالم واقع و با توجه به عدم شناخت از بازار پول و فقدان نهادها و ساختارهای لازم برای تحقق این موضوع، هیچ‌وقت نرخ بازده واقعی سرمایه‌گذاری و نرخ سود بازاری حاکم بر عقود مبادله‌ای در بخش‌های مختلف اقتصادی در نظام بانکی عملیاتی نشد. وقتی این مکانیزم بیش از چهار دهه در یک کشور که برای اجرای قانون عملیات بانکی بدون‌ربا تمام امکانات نرم‌افزاری، سخت‌افزاری و حاکمیتی را در اختیار دارد، ولی در نظام بانکی کشور عملیاتی نمی‌شود، موضوع به بازنگری اساسی نیاز دارد. (کشاورزیان: ۱۳۹۶) بدیهی است، این روش برای تعیین نرخ سود یا بهره طبیعی تنها برای بنگاه‌های اقتصادی و بانک‌های عامل، امکان اجرایی داشت و تعیین نرخ بهره (سود) برای اقتصاد کلان با توجه به الگوی بانکداری جزیی و خلق پول در این نظام، بایستی توسط متولی سیاست پولی تعیین شود و تعیین نرخ بهره (سود) به‌عنوان شاخص تعدیل‌گر متغیرهای اقتصاد کلان، امکان‌پذیر نبود. (ندری: ۱۳۹۹) این موضوع مهم در طرح‌های مختلفی که در مجلس شورای اسلامی در دهه اخیر مطرح شده، مسکوت بوده و بایستی در این زمینه (با حضور کارشناسان، نخبگان و مدیران با تجربه بانکی) به یک اجماع کارشناسی دست یافت تا نظام بانکی بتواند در خدمت اقتصاد حقیقی قرار گیرد.

فقدان توجه نظام بانکی کشور به تجربه جهانی نرخ بهره

اجرایی شدن قانون عملیات بانکی بدون‌ربا در کشور به اوایل دهه ۱۹۸۰ مربوط می‌شود که در نظام‌های پولی حاکم بر آن دوره، نظریه کلاسیک‌ها درخصوص تعیین نرخ بهره در بازار کالا (سرمایه‌گذاری–پس‌انداز) منسوخ شده بود و نظام بانکی ایران می‌خواست آن را در نظام بانکداری بدون‌ربا اجرایی کند. به‌بیان دیگر، عقلانیت حکم می‌کرد که کشورمان از تجارب کشورهای دیگر در این زمینه بهره‌برداری کند، ولی با توجه به تمرکز سیاست‌گذاران به حذف ربا و رویکرد جزءنگری در بانکداری کشور، با وجود

شکست آن در کشورهای جهان و پرداخت هزینه‌های سنگین (رکود دهه ۱۹۳۰)، نظام بانکی ایران در سطح خُرد (رابطه بانک- مشتری)، موضوع نرخ سود (مساوی متوسط نرخ بازده اقتصاد) را بدون توجه به ماهیت پول به‌عنوان یک کالای مستقل و تعیین نرخ آن براساس مناسبات بازار پول، اجرایی کرد.

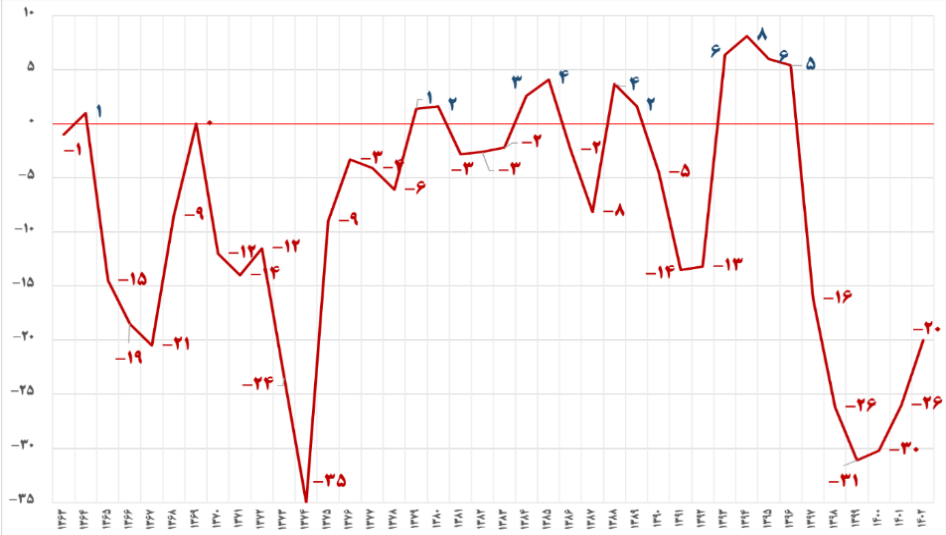
این تناقض در ماهیت پول در سطح کلان و ماهیت تعریف شده از طرف قانون‌گذار در معاملات اسلامی (رابطه بانک-مشتری) محکوم به شکست بود. نشانه اول این تناقض در تعیین نرخ سود توسط بانک مرکزی از ابتدای سال ۱۳۶۳ قابل‌رصد است. یعنی سیاست‌گذار اجرایی در بانک مرکزی با فهم این موضوع، از ابتدا و مطابق روال قبلی (بانکداری متعارف)، به تعیین محدوده نرخ سود اقدام کرده و حتی میزان آن را پس از انقلاب و پس از اجرای قانون عملیات بانکی بدون‌ربا، تغییر نداد. (شاکری: ۱۳۹۵) سیاست‌گذاران پولی کشور با عقلانیت حاکم بر بازار پول کشور می‌دانستند که نرخ بایستی در بازار پول تعیین شود و مناسبات بازار نیز ایجاب می‌کرد که نرخ، ثابت بماند و کاری هم به‌نحوه اجرای قانون از طریق معاملات نداشتند که سال‌های بعد و متأثر از نرخ‌های بازده معاملات عقود اسلامی، نرخ‌های سود را اصلاح کنند. این تناقض ساختاری و ریشه‌ای در تعیین نرخ سود، زیان‌های زیادی به اقتصاد کشور وارد کرد و رانت‌های ایجاد شده از این طریق برای برخی ذی‌نفعان و مشتریان و ظلم‌های وارد شده به برخی ذی‌نفعان و مشتریان باعث بی‌عدالتی و خدشه‌دار شدن وجهه نظام بانکداری بدون ربای کشور شد. (کشاورزیان: ۱۴۰۰) این موضوع مهم در حال حاضر نیز در حال تکرار است که امید می‌رود با تلاش و اجماع نخبگان و کارشناسان پولی و بانکی کشور، از آخرین تجربه‌های جهانی برای تدوین قوانین پولی و بانکداری کشور بهره‌برداری شود.

منطقی نبودن تعیین نرخ بهره (سود) در شبکه بانکی

یک عامل ناکارایی و انحراف در تخصیص منابع در نظام بانکی ایران، غیرمنطقی و رانتی بودن نرخ سود تسهیلات بانکی است. صاحب‌نظران اقتصادی کشور اذعان دارند که کمبود نقدینگی در بنگاه‌های اقتصادی وجود دارد. براساس منطق اقتصادی، در دوره کمبود منابع، نرخ تجهیز و تخصیص (نرخ سود) بالاتر است. اما در بازار پول ایران، عکس این موضوع حاکم است. و با توجه به نرخ تورم در اغلب دوره‌ها، سپرده‌ها با نرخ سود حقیقی منفی مواجهند. بنابراین، براساس مبانی سرکوب مالی، مازاد تقاضا برای منابع ایجاد شده و در این فضای جیره‌بندی شده منابع، هر بنگاه اقتصادی که از لحاظ سیاسی به منابع قدرت نزدیک‌تر است -یا روش‌های بهره‌مندی از رانت را درک کند- جیره بیشتری را نصیب خود خواهد کرد. نمودار شماره (۶)، نرخ سود واقعی (تفاوت نرخ سود سپرده یکساله

با نرخ تورم) نظام بانکی در دوره ۱۴۰۲-۱۳۶۳ را به‌تصویر می‌کشد. چنانچه ملاحظه می‌شود، متوسط این نرخ، منفی و معادل ۸- درصد است. به‌بیان دیگر، در اقتصادی که کمبود سرمایه وجود دارد و نرخ سود (بهره) در مقایسه با سایر کشورها بایستی بالاتر باشد، نرخ سود واقعی نه تنها بالا نیست، بلکه منفی بوده است. این امر بیان‌کننده روند غیرعقلانی در یکی از مهم‌ترین متغیرهای بازار پول، یعنی نرخ سود است. نرخ سود منفی باعث بی‌عدالتی در بازار و برای مشتریان شده است. مشتری اعتباری که موفق می‌شود از شبکه بانکی تسهیلات با نرخ سود واقعی منفی دریافت کند، منتفع می‌شود و مشتری سپرده‌ای که در بانک با نرخ سود منفی سپرده‌گذاری می‌کند، همواره متضرر شده و مورد ظلم واقع می‌شود.

نمودار شماره ٦: نرخ سود واقعی در شبکه بانکی (۱۴۰۲-۱۳۶۳)



مأخذ: آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

مقایسه نرخ سود سپرده‌ها با نرخ سود تسهیلات عقود مبادله‌ای

نظام بانکی ایران را می‌توان به‌عنوان یک استثنا در نظر گرفت که در آن نرخ اسپرید[1] منفی می‌شود. از تفاضل نرخ سود سپرده‌ها و تسهیلات اعطایی، نرخ اسپرید به‌دست می‌آید و نشان‌دهنده میزان سودی است که نصیب نظام بانکی می‌شود. این نرخ در ایران در اکثر مقاطع تاریخی منفی بوده و

[1] Spread

حکایت از فقدان توجیه اقتصادی قابل‌قبول در نظام تصمیم‌گیری شبکه بانکی دارد. (دادگر و کشاورزیان: ۱۳۹۵) این نرخ در سال ۱۴۰۲، ترمیم شد. ولی اگر واقعیت بازار و نرخ سپرده قانونی را در محاسبه این نرخ لحاظ کنیم، باز هم نرخ اسپرید (۲۳ درصد نرخ سود تسهیلات و ۲۲/۵ درصد نرخ سود سپرده‌ها) منفی است. نتیجه نرخ اسپرید منفی در دهه اخیر به‌صورت آشفتگی در بازار پول، ایجاد فضای رقابت ناسالم، وضعیت مالی نامناسب اکثر بانک‌ها، به‌ویژه بانک‌های دولتی و حساب‌آرایی در اکثر بانک‌های خصوصی با هدف نشان دادن سود به سهام‌داران شده است.

مقایسه میزان کمیابی سرمایه در ایران و سایر کشورها

اندیشمندان اقتصادی، تفاوت اصلی کشورهای توسعه یافته و عقب مانده را در نحوه عملکرد بازارهای مالی قلمداد کرده و اعتقاد دارند که دلیل اصلی رشد و توسعه کشورهای پیشرفته، وجود بازارهای مالی سازمان یافته، یکپارچه و کارآمد است. (رنانی: ۱۳۷۶) مطالعات انجام شده در بازار پول ایران در مقایسه با سایر کشورهای جهان نشان می‌دهد که اقتصاد بانک محور ایران از کمیابی سرمایه (منابع قابل سرمایه‌گذاری) بیشتر رنج می‌برد. یکی از شاخص‌های قابل مقایسه در این زمینه، نسبت نقدینگی/دارایی‌های بانک‌ها به تولید ناخالص داخلی است. این نسبت در اکثر کشورهای توسعه یافته، بالای ۳ و در کشورهای هم‌سطح نظیر ترکیه و عربستان، بالای ۱ است. (پاشایی‌فام و کشاورزیان: ۱۳۹۰) براساس آخرین آمار منتشر شده برای اسفندماه ۱۴۰۱، نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی کمتر از یک و معادل ۶۲ درصد و نسبت مانده تسهیلات اعطایی (بخش غیردولتی) به تولید ناخالص داخلی معادل ۵۰ درصد است. (نماگرهای اقتصادی: ۱۴۰۲) با مقایسه این نسبت‌ها در ایران و سایر کشورها و با تکیه بر منطق اقتصادی در تعیین قیمت براساس میزان کمیابی، نرخ بهره (واقعی) ایران بایستی بالاتر از سایر کشورها باشد.

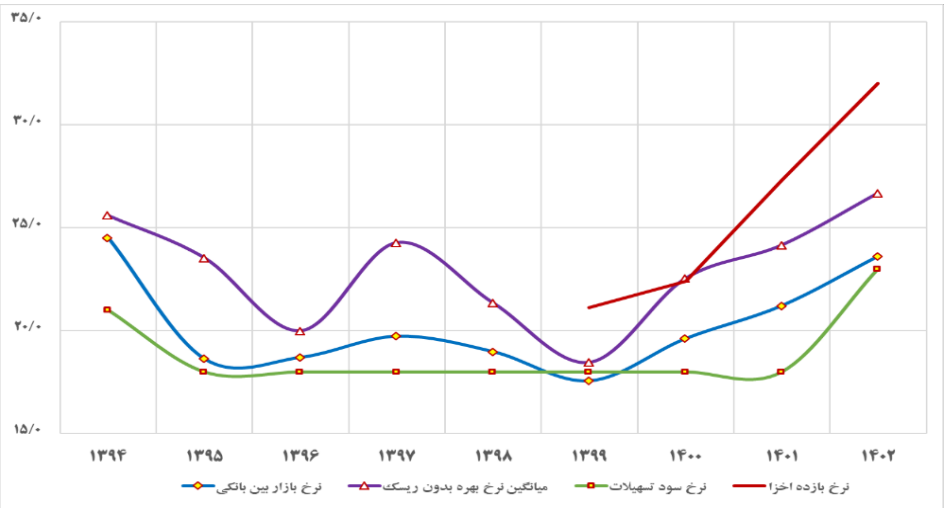
مقایسه تطبیقی نرخ بهره در ایران و آمریکا

براساس بررسی‌های انجام شده در بخش ۲-۶، نرخ بهره حاکم بر بانک‌ها و مؤسسات اعتباری ایالات متحده آمریکا، حداقل دو برابر نرخ وجوه فدرال (نرخ بهره بدون ریسک = نرخ بهره بازار بین‌بانکی) و براساس میزان ریسک مشتری، متغیر بوده و تعیین آن در اختیار بانک عامل قرار دارد. با پیروی از این الگو، بایستی در ایران به‌دنبال نرخ بهره (سود) بدون ریسک باشیم تا براساس آن، نرخ بهره در بانک‌ها تعیین شود. نرخ بین بانکی (نرخ بهره بدون ریسک) از دهه ۱۳۹۰ در ایران رایج شده

و آمار آن منتشر می‌شود. یکی دیگر از مبناهای آماری برای نرخ سود بدون ریسک، نرخ بهره (سود) بازار اوراق بدهی فرابورس است که با همین عنوان هم شناخته می‌شود. اوراق خزانه اسلامی (اخزا) و اوراق مرابحه دولت (اراد) نیز می‌تواند مبنای نرخ بهره (سود) بدون ریسک باشد که تقریباً از نرخ فرابورس تبعیت می‌کند. نمودار شماره (۷)، نرخ بهره (سود) بازار بین‌بانکی و بازار فرابورس را در دوره ۱۴۰۲-۱۳۹۴ نشان می‌دهد.

اگر نرخ بازار بین‌بانکی مبنای محاسبه قرار گیرد، نرخ بهره (سود) شبکه بانکی بایستی دو برابر ۲۳ درصد و معادل ۴۶ درصد باشد. اگر نرخ بازار اوراق بدهی فرابورس مبنای محاسبه قرار گیرد، نرخ بهره (سود) بانکی بایستی دو برابر ۲۷ درصد و معادل ۵۴ درصد باشد. نکته مهم و قابل‌تأمل این‌که در ایران برخلاف بازارهای مالی دنیا، نرخ بهره در بانک‌ها (که واسطه‌گری انجام می‌دهد و باید برای تحمل ریسک، بالاتر باشد) پایین‌تر از همه ابزارهای بدهی بازار سرمایه است.

نمودار شماره ۷: نرخ بهره (سود) در بازارهای (ابزارهای) بدون ریسک (۱۴۰۲-۱۳۹۴)



مأخذ: آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران/ سازمان بورس و اوراق بهادر

مقایسه نرخ بهره (سود) در بازارهای مالی مختلف کشور

«تعیین دستوری نرخ سود بانکی یکی از آفت‌های بازار پول کشور شناخته می‌شود و همواره از سوی اقتصاددانان مورد نقد قرار می‌گیرد. تعیین نرخ سود، کمتر از نرخ سود بازار، باعث شکل‌گیری صف

عظیم متقاضیان برای دریافت اعتبار و همچنین، تحمیل فشار شدید به بانک‌ها برای ارایه تسهیلات می‌شود. در سال‌های اخیر، در کنار این بازار رسمی، بازارهای موازی دیگری نیز به‌وجود آمده که می‌توان نرخ سود ارایه شده در این بازارها را نرخی نزدیک به نرخ بهره معیار محسوب کرد.»[۱] فقدان سازماندهی مناسب در تعیین نرخ بهره بر مبنای سازوکارهای بازار در بازارهای مالی کشور باعث شده نرخ بهره (سود) در بازار پول و سرمایه بسیار متفاوت باشد. جدول شماره (۱) به بررسی نرخ بهره (سود) اسمی و واقعی در بازارهای مختلف کشور در مقایسه با تورم پرداخته است. در این جدول، فقط نرخ بهره (سود) واقعی در بازار غیررسمی کشور که فاقد اطلاعات لازم برای بررسی عمق بازار است (منابع این بازار حدود ۱۰ درصد بازار مالی تخمین زده می‌شود و بر این اساس، عمق قابل‌قبولی دارد)، مثبت است و سایر بازارهای رسمی (پول و سرمایه) دارای نرخ بهره (سود) واقعی منفی هستند.

جدول شماره ۱: نرخ بهره (سود) واقعی یکساله در بازار رسمی و غیررسمی ایران (۱۴۰۳)

شرح	ابزار اعتباری	نرخ بهره (سود) اسمی	نرخ تورم (۱۴۰۲)	نرخ بهره (سود) واقعی
بازار غیررسمی پول	اسناد تجاری (متعارف در بازار کسب‌وکار)	۶۰	۴۰	+ ۲۰
بازار سرمایه	پلتفرم کراد فاندینگ (متوسط)	۴۱	۴۰	+ ۱
	اوراق فرابورس	۳۲	۴۰	− ۸
	اوراق اخزا	۳۰	۴۰	− ۱۰
	اوراق اراد	۲۸	۴۰	− ۱۲
بازار رسمی پول	اوراق سپرده خاص	۳۰	۴۰	− ۱۰
	وجوه بین‌بانکی	۲۴	۴۰	− ۱۶
	تسهیلات بانکی	۲۳	۴۰	− ۱۷

مأخذ: آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران/ سازمان بورس و اوراق بهادر/ نرخ بازار غیررسمی (براساس نظرسنجی از مشتریان)

توضیح: نرخ بازار غیررسمی، از نظرسنجی مشتریان اعتباری بانک اخذ شده است. تأمین مالی جمعی (بنگاه‌های اقتصادی برای تأمین نیازهای سرمایه‌ای، از طریق سازوکار عامل یا سکوهای تأمین مالی جمعی، نسبت به جمع‌آوری منابع از بازار سرمایه اقدام می‌کنند) یا کراد فاندینگ (Crowd Funding) از نیمه دوم سال ۱۴۰۲ در ایران آغاز شده و مانده آن کمتر از یک‌هزارم بازار مالی کشور است.

[۱] گزارش دنیای اقتصاد با عنوان «کشف نرخ بهره بازار». (۱۴۰۳/۰۵/۲۸)

نرخ بهره (سود) یکسان برای همه مشتریان (با ریسک‌های مختلف)

یکی دیگر از چالش‌های اساسی شبکه بانکی کشور در قیمت‌گذاری، قیمت یکسان برای همه مشتریان پُرریسک، ریسک خنثی و کم‌ریسک است. نظام بانکداری بدون‌ربا، اخذ کارمزد در مقابل پذیرش تعهدات مشتری را در ضمانت‌نامه قبول دارد. موضوعی که در قیمت‌گذاری خدمات تسهیلاتی مورد قبول نبوده و بانک‌ها نمی‌توانند متناسب با ریسک مشتری، نرخ‌های بهره (سود) متفاوتی دریافت کنند. این موضوع کاملاً عقلانی و اخلاقی که اولاً، در مقابل قبول تعهد، می‌توان کارمزد دریافت کرد و ثانیاً، میزان کارمزد متناسب با ریسک مشتری تعیین می‌شود، می‌تواند سرآغازی برای بنا نهادن بانکداری بر پایه عقلانیت و اخلاق باشد. نکته مهم و قابل‌توجه این‌که، با وجود تمام چالش‌ها و انتقادهایی که برای نظام بانکی بدون ربای کشور در افکار عمومی مطرح است، به‌دلیل چارچوب‌های عقلانی و اخلاقی ضمانت‌نامه به‌عنوان خدمت مطابق با بانکداری متعارف، هیچ‌گونه چالش و انتقادی درخصوص این ابزار تعهدی مطرح نیست. با پذیرش این اصل مهم، پذیرش موضوعات عقلانی توسط شرع، یک‌بار دیگر تأیید می‌شود. نظام بانکداری بدون‌ربا با پذیرش قیمت‌گذاری بر مبنای میزان ریسک مشتری، بخشی از فلسفه وجودی بانکداری را پذیرفته و قبول دارد که بخشی از هزینه‌های مبادله نظیر تأمین، نظارت و اعمال قرارداد، در نظام بانکی انجام شده (ماتیوس: ۱۳۹۲) و عقلانیت و اخلاق حکم می‌کند که مشتری منافع حاصل از بهره‌برداری از ارزش افزوده این خدمات را بپردازد.

بررسی نحوه تعیین نرخ خدمات تعهدی

بهره‌گیری از ابزار تعهدی در اقتصاد ایران به‌دلیل رشد نقدینگی و تورم‌های لجام گسیخته از اهمیت زیادی برخوردار بوده و یکی از راهکارهای عملیاتی برای تحقق رشد تولید و مهار تورم است. رسالت اصلی نظام بانکی، تسهیل در امور معاملات فعالان اقتصادی و کاهش هزینه مبادله در اقتصاد کشور است. جایگاه قراردادهای اصیل، مطمئن و قابل‌اعتماد برای فعالان اقتصادی در دهه‌های اخیر بیشتر شده و اهمیت قراردادهای تعهدی در عرصه امور تجاری و فعالیت‌های تولیدی و خدماتی رو به افزایش است. نظام بانکی به‌عنوان رکن اصلی بازارهای مالی در ایران از جایگاه ممتازی در حمایت اعتباری از قراردادها و کاهش ریسک متولیان امور تولیدی، خدماتی و بازرگانی برخوردار است. بانک‌ها در اقتصاد ایران اغلب به‌سمت اعطای تسهیلات حرکت کرده و کمتر درخصوص ایجاد تعهدات فعالیت می‌کنند. با نهادینه شدن تعهدات به‌عنوان ابزار اعتباری بانک‌ها در معاملات و پشتیبانی از قراردادها، بدون تزریق نقدینگی می‌توان در رشد و توسعه کشور اثربخش بود. برای نهادینه کردن ابزارهای تعهدی در نظام بانکی

کشور، تغییر رویکرد در سیاست‌گذاری، تدوین ضوابط و مقررات کارآمد، بهبود فرایندهای عملیات تعهدی، آماده کردن بسترهای دیجیتالی و ... اجتناب‌ناپذیر است.

در قانون پولی و بانکی (۱۳۵۱)، عملیات بانکی به‌تشریح بیان نشده و مسئولیت آن در ماده ۳۰ قانون پولی و بانکی کشور به شورای پول و اعتبار سپرده شده است. ماده «۳۰- ب» تشخیص عملیات بانکی با شورای پول و اعتبار است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، موضوع ضمانت‌نامه در قانون عملیات بانکی بدون‌ربا (۱۳۶۲) به‌دلیل محدودیت زمانی و مباحث و افتراقات فقهی درخصوص عقد ضمان و مطابقت آن با کارکرد ضمانت‌نامه در نظام بانکی و فضای کسب‌وکار، مسکوت ماند (بند ۱۵ ماده ۱ قانون: ماده ۱- صدور، تأیید و قبول ضمانت‌نامه ارزی و ریالی جهت مشتریان) و روند حاکم بر بانکداری متعارف در ایران در حال اجراست. شورای پول و اعتبار براساس مسئولیت قانونی، آیین‌نامه مربوط به‌صدور ضمانت‌نامه و گشایش اعتبار اسنادی داخلی و سایر ابزارهای تعهدی نظیر گواهی اوراق مولد (گام)، برات الکترونیکی و ... را تنظیم و به نظام بانکی ابلاغ می‌کند. این مسئولیت در قانون جدید بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۳) برعهده «هیئت‌عالی» بانک مرکزی نهاده شده است. در طرح بانکداری ارایه شده، این روال ادامه دارد. خدمات تعهدی (وارداتی) با وجود فقدان ریشه عقدی و عدم‌تطابق با عقد ضمان و حتی در برخی موارد عقد جعاله، به‌دلیل منافع و مصالح آن برای جامعه اسلامی مورد تأیید واقع شده و در نظام بانکی کشور عملیاتی شده است.

بر این اساس، قیمت‌گذاری خدمات تعهدی در ایران به‌ویژه در ضمانت‌نامه از مبانی بانکداری متعارف پیروی می‌کند. بانک‌ها در نقش ضامن، تعهدات مشتریان خود (ضمانت‌خواه) را در مقابل شخص ثالث (ذی‌نفع) می‌پذیرند و اعلام می‌کنند که هر زمان (در دوره اعتبار ضمانت‌نامه)، ذی‌نفع، مبلغ ضمانت‌نامه را واخواست کند، مبلغ ضمانت‌نامه را عندالمطالبه به‌حساب ذی‌نفع واریز کنند. (کشاورزیان و روفه: ۱۴۰۲) بانک بابت تعهدی که انجام می‌دهد، کارمزد دریافت می‌کند. نکته مهم و کلیدی این‌که، این کارمزد متناسب با میزان ریسک نکول بانک، انعطاف‌پذیر است. یعنی اگر بانک تعهدات مشتری خود را در قبال سفته (به امضای ضامنین معتبر) بپذیرد، بالاترین کارمزد، یعنی ۲/۲۵ درصد در سال را نسبت به‌مبلغ ضمانت‌نامه پرداخت می‌کند. اگر غیرمنقول باشد، ۱ درصد و اگر سپرده بلندمدت باشد، ۰/۵ درصد و اگر سپرده نقدی باشد، هیچ‌گونه مبلغی (به‌غیر از مبلغ ثابت) از مشتری تحت عنوان کارمزد اخذ نمی‌شود. (کشاورزیان: ۱۴۰۲)

با مبانی بانکداری متعارف اواسط قرن بیستم، این ادبیات عقلانی و اخلاقی کسب‌وکار، وارد بانکداری ایران شده و بدون هیچ‌گونه مشکلی در کشور در حال اجراست. تعیین این نرخ و میزان سپرده نقدی

در ادبیات بانکداری متعارف امروز، بایستی در اختیار بانک‌ها قرار گیرد تا کارایی این محصولات تعهدی در جامعه، رقابتی شده و افزایش یابد. بدیهی است، در قیمت‌گذاری خدمات تعهدی اعتبار اسنادی داخلی–ریالی، گام و ... نیز بایستی نرخ کارمزد و میزان پیش‌دریافت/میان‌دریافت همانند اعتبار اسنادی–ارزی حاکم بر دنیا در اختیار بانک‌ها قرار گیرد. (کالیر: ۱۳۹۷)

بررسی تعیین نرخ کارمزد خدمات بانکی

یکی از مزیت‌ها و نقاط قوت مطرح در بانک اسلامی (بدون‌ربا)، کسب درآمدهای غیرمشاع یا کارمزد است. این ویژگی با قیمت‌گذاری دستوری و بسیار پایین بانک مرکزی، به نقطه ضعف تبدیل شده و نه تنها بانک‌ها نمی‌توانند مزد کارِ خود را دریافت کنند، بلکه به‌دلیل این‌که دهک‌های بالای درآمدی جامعه از خدمات بانکی استفاده می‌کنند، رانت یا یارانه مربوط در قالب قیمت نازل (همانند اکثر کالاهای استراتژیک) نصیب افراد ثروتمند می‌شود. با دقیق شدن به این مبانی، بانک‌های دولتی درآمد مشاع محدودی کسب کرده، زیان‌ده شده و زیان آن باید در قالب بودجه از طریق کل مردم کشور (همه دهک‌ها) پرداخت شود.

با وجود این‌که نرخ کارمزد خدمات بانکی از دهه‌های قبل نیز بدون در نظر گرفتن قیمت تمام شده خدمات، تعیین شده و همواره بانک‌ها در این زمینه اعتراض داشتند، اما همچنان نرخ‌های کارمزد خدمات بانکی در مقایسه با نرخ تورم، روند نزولی داشته و از عقلانیت کسب‌وکار خارج شده و این روند نادرست تداوم دارد. برای این‌که موضوع قابل‌بررسی شود، برخی از خدمات بانکی به‌عنوان نمونه در جدول شماره (۲) آورده شده است. میزان افزایش تعرفه خدمات بانکی از سال ۱۳۸۷ تا ۱۴۰۲ (در این دوره ۱۵ساله، چهار بار نرخ کارمزد خدمات بانکی افزایش یافته است –هر ۴ سال یک‌بار) حدود ۴۴ درصد رشد داشته، در حالی که شاخص قیمت مصرف‌کننده در این دوره از ۲۶/۶ به ۸۹۰ (با نرخ پایه ۱۳۹۵) رسیده و میزان تورم در این دوره زمانی معادل ۳.۲۴۵ درصد (۳۳ برابر) بوده است. با احتساب افزایش ۳۳ برابری سطح عمومی قیمت‌ها در این دوره، کارمزد خدمات بانکی نمونه بایستی مطابق ستون ششم جدول شماره (۲) می‌شد که نسبت به کارمزدهای فعلی، حدود ۱۱ برابر کمتر است. این قیمت‌گذاری نامناسب باعث کاهش شدید سهم درآمدهای کارمزدی بانک‌ها شده و این روند کاهشی همچنان ادامه دارد. دهک‌های بالای درآمدی، بالاترین خدمات بانکی را با پایین‌ترین قیمت اخذ کرده و با زیان‌ده شدن بانک‌ها، دهک‌های پایین درآمدی در قالب تورم و پایه پولی نسبت به پرداخت آن اقدام می‌کنند. چنانچه

نحوه قیمت‌گذاری خدمات بانکداری الکترونیک را مرور کنیم هزینه تحمیل شده به بانک‌ها بسیار بدتر می‌شود که برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

جدول شماره ۲: مقایسه نرخ کارمزد خدمات بانکی در سال ۱۴۰۲ در مقایسه با سال ۱۳۸۷

خدمات بانکی منتخب (ریال)	تعرفه (کارمزد) ابلاغی بانک مرکزی				نرخ کارمزد با لحاظ تورم در دوره ۱۴۰۲-۱۳۸۷ (۳۳ برابر)
	۱۳۸۷	۱۳۹۵	۱۳۹۹	۱۴۰۲	
صدور چک بانکی	۲۰,۰۰۰	۵۰,۰۰۰	۶۰,۰۰۰	۷۲,۰۰۰	۶۶۰,۰۰۰
رفع سوء اثر چک	۱۰۰,۰۰۰	۱۰۰,۰۰۰	۱۲۰,۰۰۰	۱۴۴,۰۰۰	۳,۳۰۰,۰۰۰
تهیه گزارش اطلاعات اعتباری	۱۰۰,۰۰۰	۱۲۵,۰۰۰	۳۰۰,۰۰۰	۳۶۰,۰۰۰	۳,۳۰۰,۰۰۰
صدور کارت	۲۳,۰۰۰	۲۳,۰۰۰	۶۰,۰۰۰	۷۲,۰۰۰	۷۵۹,۰۰۰
گواهینامه عدم پرداخت وجه چک	۳۰,۰۰۰	۱۰۰,۰۰۰	۱۲۰,۰۰۰	۱۴۴,۰۰۰	۹۹۰,۰۰۰
جمع‌کل	۲۷۳,۰۰۰	۳۹۸,۰۰۰	۶۶۰,۰۰۰	۷۹۲,۰۰۰	۹,۰۰۹,۰۰۰
نتیجه: با رشد کارمزد خدمات بانکی منتخب، متناسب با تورم کشور، کارمزد خدمات بانکی فعلی باید ۱۱ برابر می‌شدند.					

مأخذ: بخشنامه‌های بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

جمع‌بندی و پیشنهاد

لزوم استفاده از سیاست پولی قاعده‌مند

اکثر کشورهای موفق دنیا، لنگر سیاست پولی خود را بر پایه یک قاعده مشخص، موفق و تجربه شده قرار داده و با تجزیه‌وتحلیل وضعیت بازار مالی و اقتصاد حقیقی، سیاست‌های پولی صلاحدیدی را هم به‌عنوان مکمل، اِعمال می‌کنند. این موضوع بایستی در اقتصاد پولی ایران نیز نهادینه شود.

استفاده از متغیر تنظیم‌گر نرخ بهره در دنیا

سیاست پولی قاعده‌مند تیلور بر مکانیزم تعیین نرخ بهره برای ایجاد تعادل در اقتصاد و تعدیل نوسانات دوره‌های تجاری و مالی تأکید دارد و این تجربه موفق در دنیا از دهه ۱۹۹۰ میلادی، کشورهای مختلف را به بهره‌برداری از این سازوکار علمی و منطقی سوق داده و تعیین تکلیف این موضوع در اقتصاد ایران اجتناب‌ناپذیر است.

به رسمیت شناختن نرخ بهره در ایران

با وجود برپایی ستون علم اقتصاد و نظام بانکداری با متغیر بنیادی نرخ بهره و بهره‌برداری ایران از نهادهای دنیای مدرن و توانمندی‌های علم اقتصاد در سطح خُرد و کلان، نرخ بهره (مساوی ربا) در ایران به رسمیت شناخته نشده و بدیهی است بخش اعظم بی‌ثباتی اقتصاد ایران از فقدان ابزار نرخ بهره و مهم‌تر از آن، عدم‌تعیین دقیق آن است.

عقیم بودن سیاست پولی در ایران

فارغ از موضوعات مهمی نظیر سلطه سیاست مالی بر سیاست پولی، اقتصاد تک‌محصولی، ناترازی‌های گسترده در بخش‌های مختلف اقتصادی، تحریم ظالمانه شورای امنیت سازمان ملل و آمریکا و ...، پاشنه آشیل ابزارهای مختلف سیاست پولی کارآمد، نرخ بهره است که در ایران عقیم بوده و نمی‌توان از آن برای تحقق اهداف پولی و اقتصادی بهره‌برداری کرد.

آشفتگی در قیمت نرخ بهره بازار مالی کشور

فقدان سازوکار منطقی در تعیین نرخ بهره (سود)، باعث ایجاد آشفتگی در بازار مالی در قالب حضور نرخ‌های نامتقارن از ۲۳ درصد در شبکه بانکی، حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد در بازار سرمایه و ۶۰ درصد در بازار غیررسمی شده است. به این نابسامانی می‌توان نرخ بهره (سود) ترجیحی در قالب تسهیلات تکلیفی و غیرتکلیفی بانکی با نرخ‌های صفر تا ۱۸ درصد را اضافه کرد.

قیمت‌گذاری دستوری نرخ بهره (سود)

نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کشور بدون توجه به مبانی شریعت در مورد ممنوعیت قیمت‌گذاری دستوری، نرخ بهره (سود) بانکی را در چهار دهه اخیر به‌نحوی تعیین کرده که نرخ بهره (سود) واقعی، منفی ۸ درصد شده است.

قیمت‌گذاری دستوری نرخ کارمزد

نرخ کارمزد که در حقیقت، مزد کاری است که بانک‌ها بابت خدمات ارایه شده به مشتریان اخذ می‌کنند و باید متناسب و دست‌کم برابر قیمت تمام شده باشد، با قیمت واقعی فاصله زیادی داشته و بسیار نازل است. به‌طوری که نرخ کارمزد در پانزده سال اخیر با کاهش ۱۱ برابری در مقایسه با شاخص

قیمت مصرف‌کننده (تورم) مواجه شده و سهم درآمدهای کارمزدی بانک‌ها را برخلاف بانکداری متعارف و رسالت بانکداری بدون‌ربا کاهش داده است.

نظام قیمت‌گذاری نامناسب در بانکداری دیجیتالی

در بانکداری دیجیتالی نظیر پایانه فروش (و سایر درگاه‌های غیرحضوری)، ذی‌نفعان مختلف نظیر مشتری، پذیرنده، شرکت (psp)، بانک پذیرنده (حساب پذیرنده در این بانک است)، بانک صادرکننده کارت، خریدار یا مردم (دارنده کارت) و بانک مرکزی منتفع می‌شوند، اما در کمال بی‌عدالتی، تقریباً کل کارمزدهای پایانه‌های فروش (و سایر درگاه‌ها) از طرف یک ذی‌نفع، یعنی بانک‌ها پرداخت می‌شود. بانک‌ها نیز این هزینه را در قالب تولید پول به اقتصاد کشور وارد می‌کنند و همه مردم این هزینه‌ها را پرداخت می‌کنند.

تضعیف ضریب جینی

رانت نرخ بهره منفی و کارمزدهای تقریباً رایگان شامل دو دهک بالای جامعه (ثروتمندان در تمام دنیا از خدمات بانکی بیشتر استفاده می‌کنند) می‌شود و با ایجاد ناترازی و بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی، پایه پولی را متورم کرده و با برداشت از دهک‌های پایین جامعه در قالب تورم جبران می‌شود. این موضوع باعث افزایش نابرابری و افزایش ضریب جینی می‌شود.

تغییر شاه‌بیت ربا (ظلم) در بانکداری ایران

یکی از دلایل تحریم ربا به غیر از موضوع حکمت، ظلم (فاحش) به قرض‌گیرنده در صدر اسلام بود، به‌طوری که در صورت عدم‌توان بازپرداخت، قرض‌گیرنده و خانواده وی، برده قرض‌دهنده می‌شد! این موضوع در بانکداری ایران با نرخ بهره (سود) منفی عوض شده و به قرض‌دهنده ظلم شده و متضرر می‌شود.

منابع و مأخذ

۱- «بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران»، ***سایت رسمی بانک مرکزی***.
۲- «بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران»، ***گزارش اقتصادی و ترازنامه، سال‌های مختلف***.
۳- «بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران»، ***گزارش‌های آماری و سری زمانی، سال‌های مختلف***.
۴- «بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران»، ***نماگرهای اقتصادی، سال‌های مختلف***.
۵- «بانک مرکزی ایالات متحده آمریکا»، ***گزارش‌های اقتصادی و آماری فدرال رزرو، سایت رسمی***.

۶- پاشایی‌فام، رامین؛ کشاورزیان، اکبر (۱۳۹۰)؛ «سیاست‌های پولی (ابزاری- نهادی) متناسب با طرح تحول اقتصادی»، مجموعه مقالات بیست‌ویکمین همایش سالانه سیاست‌های پولی و ارزی. ***تهران: پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.***

۷- مکسول جی، فرای (۱۳۹۰)؛ «پول، بهره و بانکداری در توسعه اقتصادی». ترجمه اکبر کمیجانی و همکاران. ***تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.***

۸- خورسندی، مرتضی؛ اسلاملوییان، کریم (۱۳۹۱)؛ «سیاست پولی قاعده‌مند یا صلاحدیدی؟ تحلیلی نظری در انتخاب راهبرد مناسب»، ***فصلنامه راهبرد اقتصادی***. سال اول، شماره ۱، تابستان.

۹- ذریه محمدعلی، فایزه؛ و همکاران (۱۴۰۱)؛ «تحلیل تأثیر شوک‌های کلان اقتصادی بر متغیرهای سیاستی، پولی و مالی در ایران با رویکرد قاعده تیلور: روش (BVAR)، مجله توسعه و سرمایه». ***کرمان: دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه شهید باهنر کرمان***، دوره هفتم، شماره ۲.

۱۰- رنانی، محسن (۱۳۷۶)؛ «بازار یا نابازار؟». ***تهران: سازمان برنامه و بودجه.***

۱۱- «طرح بانکداری جمهوری اسلامی ایران»، ۱۴۰۲.

۱۲- شاکری، عباس (۱۳۹۵)؛ «مقدمه‌ای بر اقتصاد ایران». ***تهران: رافع.***

۱۳- «قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران»، ۱۴۰۳.

۱۴- «قانون برنامه هفتم پیشرفت»، ۱۴۰۳.

۱۵- «قانون پولی و بانکی کشور»، ۱۳۵۱.

۱۶- «قانون عملیات بانکی بدون‌ربا (بهره)»، ۱۳۶۲.

۱۷- کالیر، گری (۱۳۹۷)؛ «راهنمای جامع اعتبارات اسنادی». چاپ دوم. ترجمه امیر حسینی و جهانگیر درویش‌ملا. ***تهران: اداره آموزش بانک سپه.***

۱۸- کشاورزیان، اکبر (۱۳۹۶)؛ «مدل بانکداری بدون‌ربا بر مبنای عقلانیت و اخلاق». پایان‌نامه دکترا. ***تهران: دانشگاه مفید.***

۱۹- کشاورزیان، اکبر (۱۴۰۰)؛ «تغییر در اصول موضوعه، شرط لازم برای تدوین قانون بانکداری جمهوری اسلامی ایران»، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات سی‌ویکمین همایش بانکداری اسلامی. ***تهران: مؤسسه عالی آموزش بانکداری ایران***، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

۲۰- کشاورزیان، اکبر (۱۴۰۲)؛ «تأمین مالی در عملیات بانکی بدون‌ربا». چاپ پنجم. ***تهران: اداره آموزش بانک سپه.***

۲۱- کشاورزیان، اکبر (۱۴۰۲)؛ «نهادینه کردن تعهدات در نظام بانکی کشور (برای رشد تولید و مهار تورم)»، چهارمین کنفرانس مدیریت اعتبارات در نظام بانکی کشور. ***تهران: مؤسسه عالی آموزش بانکداری ایران***، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

۲۲- کشاورزیان، اکبر؛ روفه، علی (۱۴۰۲)؛ «مباحث کاربردی ضمانت‌نامه بانکی». چاپ ششم. ***تهران: اداره آموزش بانک سپه***.

۲۳- کشاورزیان، اکبر؛ عظیمی، علی (۱۳۸۷)؛ «بررسی اثر آزادسازی نرخ سود بر سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی»، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی (علمی-پژوهشی). ***تهران: پژوهشکده امور اقتصادی***، زمستان، شماره ۳۱.

۲۴- کمیجانی، اکبر؛ و همکاران (۱۳۹۲)؛ «قاعده سیاست پولی مطلوب در محیط بانکداری بدون‌ربا»، ***فصلنامه اقتصاد اسلامی***. سال سیزدهم، شماره ۵۰، تابستان.

۲۵- کیاحسینی، سیدضیاالدین؛ و همکاران (۱۳۹۶)؛ «نقش قاعده‌مند سیاست پولی بر رشد اقتصادی (ارزیابی قاعده مک‌کالم در ایران)»، ***فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی***. تهران: دانشگاه پیام نور، سال هفتم، شماره ۲۶، بهار.

۲۶- ماتیوس، کنت؛ تامپسون، جان (۱۳۹۲)؛ «اقتصاد بانکداری». ترجمه علی سرزعیم. ***تهران: آریانا قلم***.

۲۷- موسویان، سیدعباس؛ کشاورزیان، اکبر (۱۳۹۰)؛ «طراحی اعتبار در حساب‌جاری در بانکداری بدون‌ربا در قالب قرارداد مشارکت مدنی مشروط»، مجموعه مقالات بیست‌ویکمین همایش سالانه سیاست‌های پولی و ارزی. ***تهران: پژوهشکده پولی و بانکی***، بانک مرکزی ج.ا.ا.

۲۸- ندری، کامران (۱۳۹۹)؛ «دوباره‌خوانی رابطه بهره و ربا»، ***دو فصلنامه مطالعات و سیاست‌های اقتصادی***. سال هفتم، شماره ۱، بهار و تابستان.

۲۹- دادگر، یداله؛ کشاورزیان، اکبر (۱۳۹۵)؛ «امکان‌سنجی مدلسازی بانکداری بدون‌ربا بر پایه تئوری عقلانیت میانه مالی»، ***فصلنامه اقتصاد و بانکداری اسلامی***. شماره ۱۶.

1- Blampied, Nicolas & Others. (2024); "Optimal Monetary Policy and Taylor Rule Extensions", ***Department of Management***, University of Turin.

2- McCallum, B. T. (2006); "Policy-Rule Retrospective on the Greenspan Era". ***Shadow Open Market Committee***, Manuscript, 8, 23-89.

3- Taylor, J. (2018); "Rules versus Discretion: Assessing the Debate over the Conduct of Monetary Policy". ***Hoover Institution Economics***. Working Paper 18102.

4- Zihong Ma & Others. (2019); "Financial Cycles and Monetary Policy: An Empirical Analysis based on McCallum Rule". Advances in Economics, ***Business and Management Research***, volume 80, Yunnan University, Kunming, China.